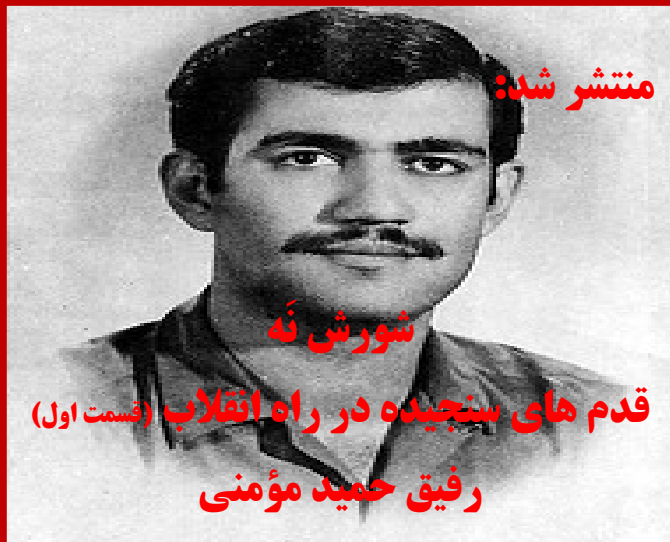


سرمقاله

## در مصر چه می گذرد؟

... با به قدرت رسیدن مرسی و اخوان المسلمین با کمک شورای نظامی وابسته به آمریکا و با حمایت آشکار این قدرت جهانی، یک بار دیگر فریبکاری های امپریالیسم آمریکا در مقابل چشم جهانیان فرار گرفت. مقامات آمریکایی که فریبکارانه خود را باصطلاح دشمن بنیاد گرایی اسلامی جا می زنند در حمایت و تقویت حکومت مرسی، این مهره اخوان المسلمین کوچکترین تردیدی به خود راه نداده اند. سفرهای جمعی از بلندپایه ترین مقامات کنکره آمریکا به همراه هیاتهای بزرگ تجاری بمنظور اطمینان از تداوم "امنیت سرمایه گزاران آمریکایی" در مصر و همچنین روند کمکهای رسمی "بلاعوض" آمریکا با روی کار آمدن دولت مرسی ادامه یافت. آمریکا با "سخاوت" اعلام کرد که یک میلیارد دلار از بدهی های دولت مصر را "می بخشند". علاوه بر این با حمایت رسمی آمریکا، صندوق بین المللی پول در صد اختصاص قریب به ۴/۸ میلیارد دلار وام به حکومت مرسی برای مقابله با بحران کنونی ست. در واقعیت، مصر اکنون کشوری است که چه رژیم قدیم و چه رژیم جدید آن، از آمریکا "کمکهای رسمی" می گیرند....

صفحه ۲



منتشر شد:

شورش نه

قدم های سنجیده در راه انقلاب (قسمت اول)

رفیق حمید مؤمنی

با مقدمه ای از رفیق اشرف دهقانی

صفحه ۱۷

[www.siahkal.com](http://www.siahkal.com)

## در باره کنفرانس پراگ و آترناتیو سازیهای امپریالیستی

(مصاحبه با رفیق فریبرز سنجری)

... این یک واقعیت انکار ناپذیر است که تبلیغات و شعارهای ضد آمریکائی سردمداران جمهوری اسلامی و آتش زدن پرچم آمریکا در تظاهرات های مختلف از طرف مشتی مزدور جمهوری اسلامی از یک سو و از سوی دیگر تبلیغات دولت آمریکا مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی یکی از اجزای "محور شر" و رژیمی "یاغی" می باشد باعث شده که بر عکس دوران شاه که همه یکپارچه علیه امپریالیسم آمریکا بودند، بخشی از مردم دستان آمریکا را در جنایات جمهوری اسلامی ببینند. اما علیرغم این واقعیت حتی همین ها در کنار اکثریت مردم ایران به هیچ وجه خواهان مداخله این دولت در امور داخلی کشور خود نمی باشند. چرا که همگان نتایج تجاوز آمریکا به عراق و افغانستان را دیده اند و می دانند که چنین دخالت و تجاوزی جز تشدید مرگ و فلاکت، حاصلی برای آنها در بر ندارد. ...

صفحه ۵

## در صفحات دیگر

- سرکوب توده ها برای حفظ وضع
- ظالمانه موجود ..... ۴
- کارگر بدون مزد! ..... ۱۲
- مرگ ده ها کارگر کارخانه
- تولید پوشاک در بنگلادش ..... ۱۵
- شعری از اورهان کوتان، شاعر
- کرد ترکیه: با غرور، جهان را
- می نگرم..... ۱۹

## کمک های مالی امپریالیستی ،

## ابزاری برای نفوذ در جنبش ها

... آن باصطلاح چپی که از گرفتن هیچ نوع کمکی از امپریالیست ها ابا نمیکند در واقع به مبارزه طبقاتی ایمان ندارد و بر این اصل که مبارزه با ارتجاع جدا از مبارزه با امپریالیسم نیست ، واقعی نمی نهد. نیروهای واقعاً چپ و مدافع راستین طبقه کارگر بر این واقعیت کاملاً آگاهند که امپریالیست ها از طرق مختلف سعی می کنند با تأثیر گذاری در جنبش های انقلابی و توده ای در کشورهای تحت سلطه ، آنها را زیر نفوذ خود درآورده تا نهایتاً آن جنبشها را عقیم سازند. در نتیجه وظیفه همه نیروهای انقلابی است تا ماسک های "بشر دوسنهانه" ، "ضد خشونت" امپریالیستها را کنار زده و با افشای کنه نیات پلید آنها ، دسیسه هایشان را در نزد توده ها برملا سازند....

صفحه ۱۲

## مصاحبه رادیو همراه با رفیق سارا

## نیکو در باره مسایل زنان کارگر

... در جامعه ایران ، نظام سرمایه داری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ، به عنوان یک رژیم مذهبی ، با استفاده از فرهنگ ارتجاعی اش زنها رو به اسارت کشونده ، و با ترویج فرهنگ ارتجاعی اش، ارزش اجتماعی زنان رو بسیار پایین آورده و در تمامی سطوح اجتماعی ، زنها رو از پایه ای ترین حقوق انسانی محروم کرده. یعنی ببینید وقتی اینا میان زنان رو نیمه انسان و انسان های درجه دوم به حساب میارند و این تبعیض ها رو حتی در قانون برسمیت می شناسند ، دقیقاً زمینه رو برای استثمار شدید تر زنان ، برای اینکه سرمایه دارها با دست بازتری زنان رو با حقوق بسیار کمتری از مردان کارگر مورد استثمار قرار بدن فراهم کرده و زنارو در واقع به "نیروی ارزان کار" برای سرمایه دارا تبدیل کرده....

صفحه ۹

و با فریبکاری تمام می کوشند تضاد های طبقاتی پشت این رویداد ها را لاپوشانی نمایند، اتفاقا رویدادهای اخیر در این کشور پیش از هر چیز از تضادهای طبقاتی ای بوده بر می دارد که شدت گیری آنها جامعه تحت سلطه مصر را در سالهای اخیر درنوردیده است. در یک سوی این تضادها توده های وسیع مردم قرار دارند که مبارزات آنها با خواست استقرار دموکراسی و آزادی طومار ۳۰ سال حاکمیت رژیم وابسته حسنی مبارک را در فوریه سال ۲۰۱۱ در مصر در هم پیچید. در طرف دیگر این تضادها طبقه انکل صفت سرمایه داران حاکم بر مصر و حامیان آن یعنی سرمایه داران بین المللی و قدرتهای امپریالیستی قرار دارند که گرچه حاکمیت آنان در اثر اوج یابی جنبش توده ای و سرنگونی رژیم حسنی مبارک، متحمل ضرباتی شده اما اکنون با اتکاء به قدرت سرنیزه های ارتش ضد خلقی- که دستانش تا مرفق به خون کارگران و زحمتکشان مصر آغشته است - و دار و دسته مرسی و اخوان المسلمین در صدد سرکوب قطعی خیزش مردم و بازسازی هر چه سریعتر ضربات وارده بر نظام غارتگرانه حاکم و حفظ آن می باشند. وقایع هفته های اخیر و هجوم مردم برای اشغال کاخ ریاست جمهوری که عده ای را به گمانه زنی در مورد تاریخ سقوط دولت مرسی واداشت تنها یک تجلی آشکار از چنین کشاکشی را به نمایش می گذارد.

برای درک ماهیت رویدادهایی که امروز در مصر می گذرد، لازم است تا مهمترین روندهای جاری در جامعه تحت سلطه مصر را مورد اشاره قرار داد تا فهمید که کشاکش اجتماعی کنونی حاصل کدام تضادها و عملکرد کدام نیروها و طبقات ست .

همه می دانند که مصر بدلیل جایگاهش در میان کشور های عربی و نقشی که در بحران "عرب و اسرائیل" پیدا نموده سالهاست که در سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا اهمیت استراتژیک خاصی یافته است. در نتیجه کمک و حمایت از طبقه بورژوازی انکل صفت مصر برای حفظ و اداره نظام استثمارگرانه حاکم بر این کشور یکی از اولویتهای تردید ناپذیر برای تمام دولتهای حاکم بر آمریکا در دهه های اخیر بوده است. در اثر چنین واقعیتی ست که مصر با دریافت سالانه حدود ۲ میلیارد دلار از آمریکا، یکی از بزرگترین دریافت کنندگان باصطلاح "کمکهای خارجی" رسمی آمریکاست. این کمکهای آمریکا در کنار تجهیز و تسلیح دائمی ارتش ضد خلقی مصر عامل تداوم عمر دولتهای حاکم بر مصر بوده که از دوران حکومت انورسادات تا کنون با اعمال یک دیکتاتوری خشن و قهر آمیز مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه کارگران و مردم مصر را سرکوب کرده اند.

بدنبال تشدید بحران نظام سرمایه داری در سطح بین المللی و گسترش تصاعدی فقر و فلاکت و بیکاری در سالهای ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ در مصر که بطور اولی حاصل پیشبرد برنامه های اقتصادی تحمیلی صندوق بین المللی پول و قدرتهای امپریالیستی بود، موجی از خیزش های مبارزاتی مردم این کشور را فرا گرفت. اوضاع اقتصادی

## در مصر چه می گذرد؟



رانده شده اند، تا نظام سرمایه داری حاکم بر مصر را پس از مبارک از گزند مبارزات توده ها مصون نگهدارند. درست به همین دلیل است که این دار و دسته ضد انقلابی فریبکارانه کوشیده اند تا ضمن جا زدن خویش به عنوان نیروی مدافع "انقلاب" و "منتخب" توده ها، به سرعت و با کمک ارتش به ارث رسیده از حکومت مبارک که تا مغز استخوان به امپریالیسم آمریکا وابسته است، دیکتاتوری مورد نیاز نظام سرمایه داری و طبقه استثمارگر حاکم در مصر را بازسازی نموده و به مردم نیز اینگونه القاء کنند که گویا با سقوط حسنی مبارک و روی کار آمدن آنها "انقلاب" مصر به پیروزی رسیده و مردم هم باید به خانه هایشان بازگردند.

اما انقلاب مصر هنوز از نیروی زیادی برخوردار است و طبقه کارگر و دیگر توده های تحت ستم مصر در مبارزه با دشمنانشان از پای ننشسته اند. لذا تمهیدات فریبکارانه مرسی و دارو دسته اش سودی به نفع آنها نداشته و برای عقب راندن توده های مبارز متمر ثمر واقع نشده اند. مردم مبارز مصر نه تنها به خانه هایشان باز نگشته اند بلکه اکنون از مرسی به عنوان یک "خانن به انقلاب" و "فرعون" جدید اسم می برند. آگاهی مردم مبارز مصر که در تداوم اعتراضاتشان متجلی شده و خونهای ریخته شده در خیابانهای قاهره بدست ارتش ضد خلقی و دار و دسته اخوان المسلمین در عمل و بار دیگر، عدم وجود کمترین مشروعیت توده ای ضد انقلاب جدید را در افکار عمومی به نمایش گذارده است. حرکت شجاعانه مردم و جنایاتی که حکومت مرسی جهت سرکوب آن آفرید ننگ بزرگی برای وی و حامیانش به بار آورده است تا جایی که برخی از مقامات بلند پایه مصری و از جمله دادستان کل این کشور و جمعی از مشاوران محمد مرسی، مجبور به استعفا شدند.

بر خلاف تحلیلهای رنگارنگی که این روزها از وقایع جاری در مصر از سوی بلندگوهای بورژوازی راه افتاده

تداوم اعتراضات وسیع توده ای بر علیه دولت محمد مرسی در هفته های اخیر و یورش مردم برای اشغال کاخ ریاست جمهوری "فرعون" جدید مصر (لقبی که بخشی از مردم مصر به دنبال این حوادث به مرسی داده اند)، از عزم توده های تشنه آزادی در این کشور برای رسیدن به مطالبات بر حشاشان خبر می دهد. بدنبال این حرکت حکومت ارتجاعی مرسی سرانجام با قرار گرفتن در حصار حمایت تانکهای ارتش ضد خلقی مصر و کشت و کشتاری که این ارتش با کمک دار و دسته اخوان المسلمین طرفدار حاکمیت در خیابانهای قاهره براه انداختند، از سوختن در آتش خشم مردم حفظ شد. اما حرکت توده های معترض که در اوج خویش تا تلاش برای اشغال کاخ ریاست جمهوری پیش رفت و ۹ کشته و ۸۰۰ زخمی بجای گذارد بیش از پیش چهره کریه رئیس جمهور مصر و دولت سرکوبگرش و همچنین دار و دسته ارتجاعی و وابسته اخوان المسلمین را افشا کرد که برای سرکوب مبارزات و خواستههای انقلابی مردم مصر و حفظ نظام سرمایه داری حاکم بر این کشور از اعمال هیچ جنایتی فرو گذاری نمی کنند.

وقایع اخیر در اعتراض به احکامی اتفاق افتاد که مرسی جهت فعال مایشائی خود صادر کرده بود تا هر چه راحت تر بتواند با اعمال قدرت، "قانون اساسی" ارتجاعی مصوب حکومت جدید را به تصویب برساند. اما مردم رها شده از زیر یوغ سه دهه دیکتاتوری حسنی مبارک، با اعتراض به پیش نویس قانون اساسی جدید که در صدد تحکیم یک دیکتاتوری مطلق العنان اسلامی توسط ریس جمهور جدید است، خواهان تضمین حقوق دموکراتیک خویش و پی ریزی یک نظام دموکراتیک و مردمی شدند. اما این خواست طبیعی در تعارض با اهداف و نقشه های طبقه حاکم یعنی سرمایه داران وابسته مصر قرار دارد که برای حفظ نظام سرمایه داری در مصر به یک دیکتاتوری عنان گسیخته نیازمندند؛ و در چنین شرایطی بحرانی است که مرسی و دار و دسته اش جهت کنترل اوضاع و انحراف مبارزات مردم به قدرت

علیه وی تکتش و تنها با دیدن نیروی توده های مردم در ضدیت با رژیم حاکم، خود را وارد صف مردم کرده و ظاهراً از مبارزات مردم بر علیه مبارک حمایت نمود.

با به قدرت رسیدن مرسی و دار و دسته حامی او یعنی اخوان المسلمین با کمک شورای نظامی وابسته به آمریکا و با حمایت آشکار این قدرت جهانی، یک بار دیگر فریبکاری های امپریالیسم آمریکا در مقابل چشم جهانیان قرار گرفت. مقامات آمریکایی که فریبکارانه خود را مخالف و باصطلاح دشمن بنیاد گرایی اسلامی جا می زنند در حمایت و تقویت حکومت مرسی، این مهره اخوان المسلمین کوچکترین تردیدی به خود راه نداده اند. سفرهای جمعی از بلندپایه ترین مقامات کنگره آمریکا به همراه هیاتهای بزرگ تجاری به منظور اطمینان از تداوم "امنیت سرمایه گزاران آمریکایی" در مصر و همچنین روند کمکهای رسمی "بلاعوض" آمریکا با روی کار آمدن دولت مرسی ادامه یافت. همچنین آمریکا با "سختوت" تمام اعلام کرد که یک میلیارد دلار از بدهی های دولت مصر را "می بخشد". علاوه بر اینها با حمایت رسمی آمریکا، اکنون صندوق بین المللی پول در صدد اختصاص قریب به ۴/۸ میلیارد دلار وام به حکومت مرسی برای مقابله با بحران کنونی ست. در واقعیت امر، مصر اکنون کشوری است که چه رژیم قدیم و چه رژیم جدید آن، از آمریکا "کمکهای رسمی" می گیرند.

اینها بخشی از واقعیاتی ست که نشان می دهد امپریالیسم آمریکا در شرایط مواجه شدن طبقه حاکم در مصر با یک جنبش وسیع توده ای، با تمام نیرو و توان در صدد تحکیم موقعیت رژیم جدید برای سرکوب مبارزات و خیزش مردم و اعاده نظم مورد دلخواه سرمایه داران بین المللی و مصری و قدرتهای جهانی در این کشور می باشد. این واقعیت و کوششهای معطوف به آن از یکسو و تداوم اعتراضات توده ای که با خواست سرنگونی دولت محمد مرسی در جریان است روشن کننده ماهیت رویدادها و تحولاتی ست که هم اکنون در مصر جریان دارد. خیزش مردم مصر با وجود تلاش های وسیعی که برای انحراف آن از مسیر اصلی صورت می گیرد، با در اهتزاز نگهداشتن پرچم خواستها و مطالبات برحسب همچنان زنده است و از سوی دیگر ضد انقلاب تازه نفس در این کشور به نیابت از طبقه استثمارگر حاکم و امپریالیستهای حامی آن به سرعت و با چنگ و دندان با اتکا به نیروی سرکوب ارتش ضد خلقی مصر و تاکید بر "پایان انقلاب" در صدد اعاده وضع تکتب بار سابق و بازسازی نظام سرمایه داری وابسته مصر در جهت مصالح و منافع امپریالیستها می باشد. اعتراض وسیع و خونین به قانون اساسی دست ساز مرسی و هجوم برای اشغال کاخ ریاست جمهوری با شعارهای "اما قانون اساسی اسلامی" نمی خواهیم و "مرگ بر خائنین به انقلاب" و "انقلاب ادامه دارد" و تهدید جوانان مصری در شبکه های اجتماعی اینترنت به برداشتن سلاح بر علیه حکومت مرسی در این چهارچوب اتفاق می افتد.

**بدنبال تشدید بحران نظام سرمایه داری و گسترش فقر و بیکاری در سالهای ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ در مصر که بطور اولی حاصل پیشبرد برنامه های تحمیلی صندوق بین المللی پول و قدرتهای امپریالیستی بود، موجی از خیزش های مبارزاتی این کشور را فرا گرفت. اوضاع اقتصادی مصر در این سالها به حدی نزول کرد که بیش از ۲۰ میلیون نفر از مردم زحمتکش این کشور به زیر خط فقر سقوط کرده و این آمار در مناطق روستایی به ۵۱ درصد کل جمعیت رسید. برای فهم بهتر ابعاد فقر و محنت فزاینده مردم مصر لازم است به عنوان یک مثال اشاره شود که به گزارش شبکه "الجزیره" هم اکنون حدود ۲ میلیون نفر از مردم مصر بدلیل فقر مطلق و فقدان سرپناه در "قبرستانها"ی شهرهای بزرگ و منجمله فاهره زندگی می کنند.**

آمریکا طرح شد. در این سند بطور مشهود تکرانی آمریکا در مورد جیتی که ممکن است جنبش توده ای و "بهار عربی" در مصر بر علیه حکومت مورد حمایت آمریکا یعنی مبارک بخود بگیرد و پیش بینی های لازم برای مقابله با بحران ناشی از احتمال رادیکالیزه شدن جنبش مردمی مورد بررسی قرار گرفته است. سند مزبور که از جمله در پایگاه خبری "ولتر نت" درج شده از کوشش های آمریکا برای احتمال جایجایی قدرت خبر داده و نشان می دهد که چگونه در ابتدا آمریکایی ها یکی از "راهکارهای مدیریت انتقال قدرت در مصر" را انتقال مسالمت آمیز قدرت از حسی مبارک به پسرش جمال مبارک آهم در جریان یک به اصطلاح "انتخابات آزاد" می دانستند. این طرح مدت کوتاهی قبل از اوج گیری جنبش توده ای در مصر مورد بررسی مقامات آمریکایی قرار گرفت، اما خیزش مردم فرصت عملی شدن چنین طرح ضد مردمی ای را نداد و همانطور که بعداً معلوم گشت امر مدیریت انتقال مسالمت آمیز قدرت از مبارک به رژیم بعدی در مصر از طریق بخش دیگری از طبقه حاکم یعنی دار و دسته اخوان المسلمین صورت واقعیت به خود گرفت. مضافاً آنکه برخی از رهبران آنها از زمره بزرگترین سرمایه داران مصری هستند که روابط تجاری بسیار گسترده ای با سرمایه داران بزرگ آمریکایی داشته و دارند.

انتقال قدرت به اخوان المسلمین زیر نام پیروزی "انقلاب" از طرف طبقه سرمایه دار، در شرایطی اتفاق افتاد که همه می دانند جمعیت اخوان المسلمین در دوران سادات و با حمایت وی از صورت یک جریان اسلامی زیر زمینی در اپوزیسیون دولت مصر به یک حزب سیاسی با امکان فعالیت علنی تبدیل شد که در دوره حسی مبارک نیز همین وضع ادامه پیدا نمود و حتی با حمایت های مبارک، این جریان بال و پر بیشتری گرفته و نقش مهمی در اداره دستگاه بوروکراسی طبقه حاکم بدست آورد و رسماً در دولت مبارک سه وزیر داشت. جالبتر آنکه این حزب حتی پس از آغاز جنبش مردمی، تا مدتی با ادامه حمایت از حسی مبارک، حاضر به پیوستن به مبارزات توده ای بر

مصر در این سالها به حدی نزول کرد که بنا به برخی آمار، بیش از ۲۰ میلیون نفر از مردم زحمتکش این کشور به زیر خط فقر سقوط کرده و این آمار در مناطق روستایی به بیشتر از ۵۱ درصد کل جمعیت رسید. برای فهم بهتر ابعاد فقر و محنت فزاینده مردم مصر لازم است به عنوان یک مثال اشاره شود که به گزارش شبکه "الجزیره" هم اکنون حدود ۲ میلیون نفر از مردم مصر بدلیل فقر مطلق و فقدان سرپناه در "قبرستانها"ی شهرهای بزرگ و منجمله فاهره زندگی می کنند. چنین شرایطی بطور طبیعی و بر بستر فقدان آزادی و دموکراسی به موجی از شورهای قهر آمیز کارگران و اقشار تحت ستم انجامید که گرچه در روزهای اول با شعار حل مشکلات اقتصادی و افزایش دستمزدها به خیابان آمده بودند، اما مطالباتشان خیلی سریع جنبه سیاسی پیدا نموده و به خواست سرنگونی رژیم مبارک ارتقاء یافت. اعلام حکومت نظامی از طرف حکومت مبارک و کشتار مردم معترض توسط ارتش ضد خلقی مصر نتوانست شعله های این مبارزات را خاموش سازد. بنابراین به دنبال شعله ور گشتن هر چه بیشتر آتش مبارزات توده ای سرانجام در فوریه سال ۲۰۱۱ مقامات آمریکایی خواهان کناره گیری مبارک از قدرت شدند تا امکان نجات کل نظام مهیا گردد. حسی مبارک پس از "مقاومت" اولیه، با مشاهده اعلام قطع حمایت ارتش از تداوم حکومتش، استعفا داد و قدرت را به "شورایی" از فرماندهان ارتش مصر واگذار نمود.

با سرنگونی نماد رژیم دیکتاتوری پیشین یعنی مبارک، ارتش تلاش نمود این عقب نشینی جزئی را "پیروزی انقلاب" جا زده و از مردم بخواهد که به خانه هایشان بازگردند. در حالیکه هیچ یک از عوامل و معضلاتی که ریشه های مشروع خیزش مردم را تشکیل می دادند عوض نشده بودند. و مهمتر از همه ارتشی که تا دیروز و در تداوم ۳۰ سال دفاع از حکومت دیکتاتوری مبارک به ریختن خون جوانان و مردم در زندانها و خیابانها و بویژه در میدان "التحریر" مشغول بود، بدون کمترین تغییری در قدرت باقی مانده بود. با تداوم مقاومت مردمی، ارتش به یک باصطلاح انتخابات رضایت داد و در خرداد ماه امسال، در جریان یک انتخابات فرمایشی که در آن مردم مصر یا مجبور به رای دادن به نخست وزیر حکومت سرنگون شده مبارک یعنی احمد شفیق بودند و یا می بایست به تنها گزینه دیگر، محمد مرسی از "حزب عدالت و آزادی" وابسته به جمعیت اخوان المسلمین رای دهند. سرانجام دومی "پیروز" انتخابات معرفی شد. پیروزی محمد مرسی به عنوان رئیس جمهور جدید مصر و حزب او، در واقع تبلور موفقیت در حفظ قدرت سیاسی توسط کل طبقه سرمایه داران حاکم متنها با یک آرایش جدید سیاسی بود که در آن، جریان ارتجاعی اخوان المسلمین در جلوی صحنه قرار گرفت.

در اینجا برای فهم دقیقتر اوضاع و تشخیص نقش امپریالیسم آمریکا در جا به جایی قدرت در مصر باید به سندی اشاره کرد که با مشاهده شرایط نا آرام جامعه مصر درست چند روز قبل از آغاز شورهای توده ای بر علیه حکومت حسی مبارک در ژانویه ۲۰۱۱ در کنگره

حاکم با تمام دسته بندی هایش (که در بر گیرنده دار و دسته ارتجاعی اخوان المسلمین نیز هست) با اتکا به ارتش ضد خلقی این کشور و با بهره مندی از حمایت‌های آشکار و بی وقفه مالی و نظامی امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی توده های به پا خاسته مصری هستند. در نتیجه مبارزه توده ها باید با تلاش برای تشکل نیروهای صف خلق، نابودی دشمن اصلی و عامل بقای آن یعنی ارتش ضد خلقی مصر را آماج حملات اصلی خود قرار دهد.

تردیدی نیست که به دلیل ماهیت عادلانه، آزادیخواهانه و مردمی این مبارزه، وجدانهای بیدار و نیروهای آزادیخواه و دمکرات در سراسر جهان از تلاشهای مبارزاتی مردم مصر برای حفظ دستاوردهای مبارزات خود و گسترش آن تا زمان رسیدن به آزادی، استقلال و حاکمیت بر سر نوشت خود پشتیبانی خواهند کرد.

توده های تحت ستم و به پا خاسته مصر برای نان و آزادی از یکسو با سلطه نرفتار نظام سرمایه داری حاکم بر این کشور می باشد که تا مغز استخوان به امپریالیسم وابسته بوده و برای مقابله با خیزش مردم دستان خونین خود را در دستکش سیاه "اخوان المسلمین" مخفی نموده است. در این مسیر همه کسانی هم که مخالف اعمال قوانین اسلامی بر زندگی خود هستند به مقابله واداشته شده اند.

به طور خلاصه باید گفت که در پیکار جاری مردم مصر و اصولا در هر مبارزه طبقاتی ای شناخت چهره دشمنان اصلی و تلاش برای جهت دادن پیکان مبارزه توده ای به سوی گرانگانه اصلی نقش بسیار مهمی در تعمیق و پیشرفت مبارزات توده ای را دارد. در مصر نیز واقعیت این است که سرمایه داران زالو صفت متشکل در طبقه

با توجه به واقعیاتی که گفته شد، غیر واقعی بودن تحلیلهائی که این روزها وسیعا توسط بوقهای تبلیغاتی بورژوازی برای انحراف اذهان عمومی و پیشبرد خطوط مورد دلخواه امپریالیستها در مورد بحران مصر اشاعه می یابند، هرچه بیشتر آشکار می شود. تحلیلهای مغرضانه می کوشند روند های جاری در این کشور را در چهارچوب تضاد بین "اکثریت" مسلمان و "اقلیت" مسیحی این کشور که اتفاقا سالها در صلح و برادری با یکدیگر زیسته اند و در مقابل دشمن مشترکشان یعنی امپریالیستها و سرمایه داران مصر دست در دست هم مبارزات آزادیخواهانه شان را پیش برده اند، توضیح دهند. وقایع مصر بر خلاف القانات چنان تحلیل هائی جنگ صلیبی مسلمانان با غیر مسلمانان نبوده و نیست، بلکه با دقت در عمق قضایا می توان دید که آنچه در مصر شاهد آن هستیم نهایتا انعکاس تشدید تضاد کارگران و

### سرکوب توده‌ها برای حفظ وضع ظالمانه موجود!

در دوران حکومت شاه، ایران "جزیره ثبات" نامیده میشد و این هیچ معنائی نداشت جز اینکه امپریالیستها و سرمایه داران کمپرادور با آزادی کامل میتوانند در این "جزیره ثبات" کارگران و رنجبران را وحشیانه استثمار کرده و منابع طبیعی آنها را غارت کنند. روشن است که حفظ ثبات این "جزیره" برای تداوم چنین غارتی میسر نبود مگر با سرکوب شدید توده‌ها و القاء این تصور که دستگاه سرکوب شاه شکست ناپذیر بوده و توده‌ها در ضعف مطلق بسر میبرند.

رژیم جمهوری اسلامی که به کمک امپریالیستها قدرت را از شاه بدست گرفت از همان نخستین روز حکومت سراپا ننگینش شروع به حمله به سازمانهای سیاسی کرده و با یورش به خلق زحمتکش گرد چهره واقعی خود را نشان داد، زیرا این رژیم بقدرت نرسیده بود تا به توده‌ها آزادی بدهد بلکه وظیفه داشت که همان حد آزادی‌ای را که نیز توده‌ها با یورش به دستگاه حاکمه شاه کسب کرده بودند پس بگیرد. توحش این رژیم به حدی رسید که حتی کودکان را نیز اعدام کرد.

واقعیت این است که چنین حدی از توحش در تاریخ بورژوازی که با خون و شکنجه و سرکوب شناخته شده است کم نظیر است. و روشن است که راه اندازی چنین ماشین سرکوب ددمنشانه ای بدون صاحب منصبانی قسی القلب ممکن نبود. به همین خاطر هم از خمینی و خامنه ای و خلخالی تا هاشمی رفسنجانی و لاجوردی و موسوی و خاتمی و احمدی نژاد همه آدمکشانی بیرحم و کسانای بودند و هستند که در جنایت بر علیه مردم زحمتکش دخیل و دستانشان بخون توده‌ها آغشته است. این همه تبهکاری و جنایات بر علیه توده‌ها در این سالهایی که رژیم در قدرت است نه بخاطر صرفا لاف‌افه ایدئولوژیک ارتجاعی آن، بلکه برای حفظ آن شرایطی است که سرمایه داران داخلی و خارجی بتوانند به آزادی مردم ما را چپاول کرده و سرزمین ما را غارت کنند. و حفظ این شرایط جز با سرکوب مداوم و القاء شکست ناپذیری ماشین سرکوب جمهوری اسلامی عملی نیست.

ولی آنچه این رژیم را از حکومت شاه متمایز میکند آن است که در دوران حکومت شاه، دستگاه سرکوب توانست تا مدتی مردم را از هرگونه اعتراض به شرایط حاکمه و وضعیت اجتماعی بدور نگه دارد ولی در دوران این رژیم روزی نیست که در جایی صدای اعتراضی بلند نشود. اعتراضات روزمره کارگران و جنبشهای سرکوب شده خلقها و اعدامهایی که پایان ندارد نشان داده است که این رژیم بدون کشتار و بدون نمایش جنایات خود برای ایجاد فضای رعب و وحشت نمیتواند این وضع را حفظ کند.

درک این واقعیت در این دورانی که با بالا گرفتن بحران پروژه هسته ای جمهوری اسلامی امپریالیستها دست به تحریم هائی زده و هر روز با برگزاری کنفرانسهای آلترناتیو سازی های خود را به نمایش می گذارند و چنین جلوه می دهند که دارند جایگزینی برای این رژیم خلق می کنند از اهمیت بزرگی برخوردار است. چرا که مردم ما اگر باز هم نمی خواهند فریب بخورند باید بدانند که هر کس که جای این رژیم بنشیند اگر بخواهد شرایط چپاول و غارت مردم را حفظ کند بیشک مجبور است که بساط دارو شکنجه را هم در هر گوشه این سرزمین بر پا سازد.

در دوران انقلاب و قیام، آلترناتیوهایی همچون بختیار، سنجابی و... سعی کردند که به گونه‌های مختلف جنبش توده‌ها را سد کرده و نظام را از زیر ضرب انقلاب خارج سازند. ولی هیچکدام همچون خمینی نتوانستند مورد پذیرش امپریالیستها قرار بگیرند، و حال اکنون نیز فریب خوردگانی با نامهای مختلف سعی در نشان دادن شایستگی خود برای گرفتن حکومت هستند ولی ریاکارانه به مردم نمی گویند که هر آلترناتیوی که از سوی امپریالیستها انتخاب شود باید شرایط غارت آنها را مهیا نماید و این هم جز با سرکوب کارگران و رنجبران پذیر نمی باشد. تجربه نشان داده که امپریالیستها به سرمایه خود و به سود خود بیشتر می اندیشند تا بجان میلیونها زحمتکش که برای رساندن روز خود به شب مجبورند به هر سختی تن دهند تا گرسنه نخوابند، و گرنه اوین و خاوران در انتظار آنهاست.

برای اینکه توده‌ها و کارگران از این سرکوبها خلاصی یابند تنها راه که سخت ترین ولی تنها راه آنهاست، این است که خود قدرت را بدست گیرند و گرنه همیشه کسانی پیدا خواهند شد که برای حفظ این وضع ظالمانه خود را پرچم دار آزادی مردم جا بزنند.

راهبردی است توافقی داشته باشند. به همین دلیل هم بود که امثال فرخ نگهدار به اعتراض بر خاستند که چرا به جای نامه نگاری به "ولی فقیه" وارد بازیهای شده اید که بوی سرنگونی از شما می آید! مجموعه اینها باعث شده تا هنوز کنفرانس تمام نشده ما شاهد موجی از انتقادات و اعتراضات در سایتهای گوناگون در شبکه اینترنت باشیم. همچنین شاهد بودیم که حزب دمکرات برای تأکید بر مواضعی که از نظر این حزب در نشست پراگ به آنها بهای لازم داده نشده بود خود مبتکر سازمان دادن کنفرانس دیگری در بروکسل بشود. البته اختلافاتی که در این کنفرانس برجسته شد بهانه به دست وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی داد تا باز هم مدعی شود که "اتحاد در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی غیر ممکن است". البته روشن و نیازی به تأکید نیست که همچون همیشه کمیونسرها و نیروهای انقلابی هم به افشای اهداف پشت پرده چنین نشستهای پرداختند. اینها انعکاسات گوناگون این کنفرانس بوده که در سوال شما به آنها اشاره شد.

**سوال:** برگزارکنندگان کنفرانس پراگ خود اعلام کرده اند "قادر نشدند متن پایانه پراگ را به گفتگو و تبادل نظر و نهایتاً به امضای موافقین آن برسانند". شما هم به این موضوع اشاره کردید. واضح است که خود چنین امری گویای اختلافات و توهماتی است که در بین شرکت کنندگان در چنین نشستهای وجود داشته است. اما یکی دیگر از نکاتی که در رابطه با این نشست جلب نظر می کند مخفی کردن مراکز و منابع تأمین بودجه برگزاری نشست پراگ می باشد. کونی از ویژگی های این قبیل نشستها این است که منابع مالی باید در تاریکی باقی بمانند. در حالی که هر کسی می داند که بالاخره تدارک و تشکیل هر کنفرانسی نیازمند بودجه خاص خودش می باشد. برآستی چرا چنین است و به نظر شما هزینه کنفرانس پراگ از کدام منبع تأمین شده و اساساً چنین کنفرانس هایی از کجا تأمین مالی می شوند؟

**پاسخ:** منطقیاً برگزارکنندگان هر کنفرانسی باید توضیح دهند که بودجه مربوط به تدارک و تشکیل آن از کجا آمده است. به خصوص اگر این برگزارکنندگان مدعی "شفاف سازی" هم باشند. اما آنچه برگزارکنندگان این نشست تاکنون گفته اند تنها این بوده که گویا ایرانیان "خیرخواهی" هستند که نسبت به سرنوشت ایران علاقمندند و به همین دلیل هم به برگزاری این نشست کمک کرده اند. بعد ادعا کرده اند که آنها هم به دلایل امنیتی نمی توانند نام این خیر خواهان را آشکار کنند. این، خوب، البته توجیه کودکانه ایست که هیچ پرسشگری را پاسخ نداده، تازه سوالات بیشتری را سبب می شود. به خصوص وقتی که بدانیم که این کنفرانس بر عکس همه کنفرانس هایی که بطور روزمره در گوشه و کنار جهان بر پا می شود صرفاً مخارج سخنرانان را نپرداخته بلکه به گفته کسانی که مسائل این کنفرانس را دنبال کرده اند، همچنین مخارج همه شرکت

**توضیح:** بدنایال کنفرانس پراگ و در ارتباط با تلاشهای اخیر قدرتهای امپریالیستی برای پیشبرد پروژه های آلترناتیو سازی در ایران، پیام فدایی اخیراً گفتگویی با رفیق فریبرز سنجرى ترتیب داد که متن آن را در زیر ملاحظه می کنید.

## در باره کنفرانس پراگ و آلترناتیو سازیهای امپریالیستی!

رژیم به این نظر رسیدند که مثل اینکه زمان تغییر جمهوری اسلامی فرا رسیده و آنها هم باید خودشان را فوراً جمع و جور کنند تا از این نمذ کلاهی نصیب شان بشود. البته روشن است که وقتی که آمریکایی ها و دیگر قدرتهای امپریالیستی اروپا از وجود "همه گزینه ها روی میز" سخن می گویند و نئوکان های آمریکایی رسماً از ضرورت تغییر جمهوری اسلامی صحبت کرده و در همین رابطه هم از ضرورت ارتباط با نیروهای مخالف جمهوری اسلامی و سر و سامان دادن به وحدت آنها با یکدیگر سخن می گویند، خیلی ها هم که صرفاً ظاهر روند های جاری را می بینند بوی کباب به مشامشان برسد و خود را برای پروژه های "چلبی سازی" نوع عراقی و "کرزای آفرینی" به شکل افغانستانی آماده کنند، و در کنفرانس هایی شرکت کنند که امثال تیمرمن و امانوئل اتولنگی از نتوکانهای معروف که همواره در موضعگیری های خود مدافع حمله نظامی آمریکا به ایران بوده اند (این افراد از سخنرانان نشست بروکسل و پاریس بودند) برای آنها سخن بگویند و اندر مزایای "تابو شکنی" به آنها آموزش دهند.

در مورد انعکاسات این نشست اشاره کردید. خوب این موضوع دو زاویه دارد. اولاً پس از پایان نشست بیانیه ای منتشر نشد. خوب، کنفرانسی که قادر نشود "بیانیه پایانی" خود را در طی نشستهایش به بحث گذاشته و آنرا به امضای شرکت کنندگان و یا حداقل موافقین آن برساند و سپس منتشر کند، خود نشان می دهد که این حرکت در همین چهارچوبی هم که تعدادی را جمع کرده با موفقیت همراه نبوده و نتوانسته به اهدافش دست پیدا بکند. در ثانی این "پروژه آلترناتیو سازی" آنقدر رسوا شده که حتی در صفوف اکثریتی ها که با فرو پاشی شوروی سابق ریل عوض کرده و چشم امید به آمریکا و قدرتهای غربی دوخته اند هم شکاف انداخته و تنشهایی را در صفوفشان دامن زده که در مرداب ساکن آنها خودش طوفانی است؛ طوفانی در "جوی حقیر" که آب زلالی در آن وجود ندارد و به همین دلیل هم به قول فروغ فرخزاد مروری هم در آن پیدا نمی شود.

از سوی دیگر روشن است که اکثریتی هایی که دل در گرو اصلاح جمهوری اسلامی از درون بسته اند، نمی توانستند با نشستهایی که در راستای سیاستهای قدرتهای بزرگ برای تغییر رژیم شکل می گیره حتی اگر برخی از شرکت کنندگان فریاد زنند که هدفشان "انتخابات آزاد" و تأکید بر چنین

**پیام فدایی:** رفیق سنجرى با تشکر از اینکه دعوت ما را به این گفتگو پذیرفتید. - سنجرى: خوشحالم که یک بار دیگر فرصتی پیش آمده تا در رابطه با مسائل روز و اموری که در واقعیت عینی در مقابل چشمان همه فعالین جنبش انقلابی علیه جمهوری اسلامی در جریان است با هم به گفتگو بنشینیم.

**سوال:** بگذارید از کنفرانس پراگ شروع کنیم که اخیراً یعنی در روزهای شنبه و یکشنبه ۲۷ و ۲۸ آبان ۱۳۹۱ و در تداوم کنفرانس های قبلی برگزار شد. در رابطه با چنین تلاشهایی چه فکر می کنید؟ می دانید که این حرکت انعکاسات گوناگونی داشت. چه در میان کسانی که در آن شرکت داشتند و چه در صفوف آنهايي که توافقی با چنین حرکتی ندارند و حتی وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی هم نسبت به آن واکنش نشان داد.

**پاسخ:** کنفرانسی که در باره اش سوال می کنید در راستای تلاشهایی برگزار شد که از مدتها پیش شروع شده، همان تلاش هایی که در رسانه ها به عنوان "آلترناتیو سازی" از آنها یاد می شود. در این کنفرانس نزدیک به صد نفر که به نحله های فکری مختلفی گرایش دارند دور هم جمع شدند تا به ادعای خویش اتحادی برای برقراری دمکراسی در ایران شکل دهند. در این کنفرانس از به اصطلاح تحلیل گر سیاسی تا دانشجو و نویسنده و از سلطنت طلب تا اکثریتی خائن و از حزب دمکرات کردستان تا کومله مهتدی شرکت داشتند. همه اینها دور هم جمع شدند و در تداوم کنفرانس استکهلم و بروکسل که هر کدام رسوائی شرکت کنندگان را به عینه در مقابل دید همگان قرار دادند، دیدگاه های خود را برای چگونگی مقابله با جمهوری اسلامی و گذار از آن روشن نمودند.

واقعیت این است که این تلاشها را باید در رابطه با سیاستهای اخیر قدرتهای غربی در رابطه با جمهوری اسلامی دید. به دنبال تحریم هایی که در چند سال گذشته این قدرتها از طریق شورای امنیت سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی پیش بردند و تحریم های سخت تری که اخیراً خودشان مستقلاً اعمال نمودند و به خصوص با توجه به تهدید های این قدرتها مبنی بر اینکه "همه گزینه ها روی میز" است، عده ای از مخالفین

کنندگان (از پول بلیط مسافرت آنها گرفته تا تهیه جا و اقامتشان) را هم از هر لحاظ تامین نموده است. با توجه به تعداد شرکت کنندگان که خودشان آنرا بالای صد نفر اعلام کرده اند، واضح است که چنین مخارجی به بودجه سنگینی نیازمند می باشد که با صرف خیر خواهی چند ایرانی پولدار اما گمنام قابل تامین نمی باشد. شاید این مخفی کاری از این الزام ناشی شده باشد که شرکت کنندگان در این کنفرانس هنوز قادر به شکستن "تابو" هائی که قولش را داده اند نشده اند! بنابراین شاید باید کمی صبر کرد تا این تابو ها شکسته شود تا آنها هم "جسارت" یابند اعلام کنند که چنین بودجه قابل توجهی را فلان نهاد امپریالیستی تامین نموده است!

البته همین عدم شفافیت در روشن کردن مراکز تامین کننده بودجه این کنفرانس خود محکی است برای سبک و سنگین کردن هر ادعائی در مورد شفافیت در روند چنین پروژه هائی، محکی که نشان می دهد ادعای چنین شفافیتی به هیچ وجه با واقعیت انطباق نداشته و دروغی بیش نیست.

**سوال: از شکستن تابو هائی از طرف آنان صحبت می کنید. منظور چه تابو هائی است؟ چون از لحن صحبت شما این طور بر می آید که آنها تحت لوای تابو شکنی، موای برای مردم ما دیده اند. لطفاً این موضوع را توضیح دهید.**

**پاسخ:** همان طور که می دانید نشست پراگ به دنبال کنفرانس استکهلم و بروکسل بر پا شد. این کنفرانسها از جمله تلاشهای می باشند که در میان مخالفین انقلابی جمهوری اسلامی به حق به عنوان "آلترناتیو سازی" قدرتهای امپریالیستی شناخته شده اند. با توجه به چنین واقعیتی و با علم به حساسیت مردم ما نسبت به توسل جستن به امپریالیستها و کمک گرفتن از آنها روشن است که یکی از کارهائی که طرفداران چنین نشستهای مجبورند انجام دهند و اساساً "اتاق های فکر" ی که پشت چنین تلاشهای قرار دارند از آنها می خواهند که چنین کنند، جا انداختن نظرانی است که چنین حساسیتهائی را در افکار عمومی از بین ببرد. برای همین هم طرفداران چنین کنفرانسها و راه حل هائی شروع می کنند به اشاعه اندیشه هائی که توسل جستن به امپریالیست ها را امری درست و به نفع مطالبه دموکراسی و آزادی مردم ایران جا بزنند. مثلاً شروع کرده اند به اشاعه این ادعا که گویا تجربه نشان داده: "کشورها بعد از جنگ سرد به دموکراسی نرسیدند مگر این که از غرب کمک گرفتند." و یا مدعی می شوند که: "مردم در شعارهای خود عملاً از غرب کمک می خواهند، اما اپوزیسیون هنوز مخفیانه رابطه برقرار می کند." و با طرح چنین خزعبلاتی با بیشرمی ویژه این جماعت اعلام می کنند که: "در مورد دریافت کمک از غرب باید تابو شکنی کنیم." بنابراین بحث بر سر هموار کردن راه مزدوری برای امپریالیستهاست. البته باید بدانیم که مساله صرفاً ارتباط برقرار کردن با قدرتهای امپریالیستی و یا کمک مالی گرفتن از آنها هم نیست بلکه مهمتر از آن قرار است به مردم ما چنین حقنه کنند که تا چشم امید به غرب نبندند و از غرب کمک نگیرند به

**مردم ما بطور تاریخی از دخالتهای امپریالیستها در امور کشورشان رنج کشیده و از آنجا که شاهد اعمال نفوذ قدرتهای بزرگ بر دولتها و حتی سازمانها و شخصیتهای سیاسی بوده اند به این جمع بندی رسیده اند که تنها به سازمانها و کسانی اعتماد کنند که مستقل بوده و به نیروی خارجی وابسته نمی باشند. در باور این مردم کمک گرفتن از قدرتهای بزرگ در صورتیکه بیانگر وابستگی هر شخصیت و نیرویی به خارجی باشد از بار منفی بزرگی بر خوردار می باشد. به خاطر وجود همین باور عمومی است که در چنین کنفرانسهایی از ضرورت تابو شکنی سخن گفته می شود. این سخنها همین باور مردمی را هدف قرار داده و می کوشد تا آنها در اذهان مردم در هم بشکند تا راه چلبی سازی های علنی هموار گردد.**

دموکراسی هم دست نخواهند یافت. اما واقعیت این است که وقتیکه قرار باشد کسانی به ضریح کاخ سفید دخیل ببندند و نقش چلبی و کرزای را در رابطه با ایران بازی کنند، چنین افکار و اندیشه هائی و چنین توجیهاتی هم جهت باز کردن راه این مزدوری، لازم و ضروری می افتد. فکر هم نکنید که چنین اراجیفی صرفاً در اتاق های در بسته چنین نشستهای طرح می شود. نه، چنین افکار سازی هائی ابتدا در رسانه های امپریالیستی مثل بی بی سی و صدای آمریکا ارائه می شود و سپس کودکانی شرکت کننده در چنین نمایشاتی آنها تکرار می کنند، و یا به خیال خود می کوشند آن نظرات را تئوریزه کنند.

**سوال: اجازه دهید که روی همین مواردی که برشمردید کمی تأمل کنیم. گفتید که در این کنفرانسها مطرح شده که بعد از جنگ سرد هیچ کشوری به دموکراسی نرسیده مگر این که از غرب کمک گرفته باشد. ولی در واقعیت، ما هیچ کشوری را نمی شناسیم که با کمک غرب به دموکراسی رسیده باشه. حالا منظورشان کدام کشور است که قرار است ایران دومی اش باشد؟**

**پاسخ:** کسی در زندگی واقعی، چنان کشوری را سراغ ندارد. ولی اگر اینها چنین ادعائی دارند، به خاطر این است که دارند جنس بنجل و معیوبی را به نام دموکراسی جا می زنند. در نزد اینها دموکراسی در واقع نام مستعار است برای تجاوز و دخالتگری امپریالیستی. در واقع همه ریاکاری و تزویر مساله هم در همین جاست. از نظر این جماعت و اتاق های فکری که آنها را تغذیه می کنند منطقاً عراق و افغانستان و تکه تکه کردن یوگسلاوی سابق و تشکیل چند کشور جدید از این تکه ها که همه با دخالتگری و تجاوز امپریالیستها صورت گرفته به معنای دست یابی مردم این مناطق به دموکراسی می باشد. اینها وجود انتخابات در عراق و افغانستان را دلیل بر حاکم شدن دموکراسی در این کشورها جا می زنند. ولی اگر صرف وجود "انتخابات" آنهم از نوع مهندسی شده اش به معنی برقراری دموکراسی باشد که در همین جمهوری

اسلامی در ۳۴ سال گذشته ما شاهد بیش از ۳۰ انتخابات بوده ایم که هیچ کدام هم فرق اساسی با انتخابات در عراق و افغانستان نداشته اند. در حالی که اینها به هیچ وجه هم معنای وجود دموکراسی در ایران را نمی دادند و نمی دهند، همانطور که انتخابات قلابی در افغانستان و عراق چنین معنایی نمی دهند. بنابراین قدرتهای غربی هر کجا که بخواهند نفوذ و سلطه خود را گسترش بخشند پرچم دموکراسی را علم می کنند و مزدورانشان هم در زیر همین پرچم برایشان سینه می زنند. وگرنه حداقل در ایران چه کسی نمی داند که امروز نه در عراق و نه در افغانستان اثری از دموکراسی دیده نمی شود و اساساً مساله قدرتهای بزرگ هم که امروز افراد ریاکاری مدعی می شوند بدون کمک آنها امکان رسیدن به دموکراسی وجود ندارد، نه آزادی و دموکراسی برای مردم بلکه بر عکس به وجود آوردن شرایطی است که در آن حق واقعی مردم در تعیین سرنوشت خویش زیر پا گذاشته شده و غارت و استعمار آنها هر چه بیشتر تسهیل گردد. اتفاقاً برعکس ادعای سخیف آنها ویژگی اوضاع جهان پس از جنگ سرد نه امکان پذیری رسیدن به دموکراسی در کشورهای تحت سلطه به کمک آمریکا و دیگر قدرتهای غربی بلکه بر عکس هار شدن هر چه بیشتر امپریالیستها و تلاش مضاعفشان در این کشورها برای دست اندازی به بازار های جهان و منطقه می باشد، این آن چیزی است که تحت نام دفاع از حقوق بشر و دموکراسی تا کنون پیش برده شده است.

**سوال: پس منظور اینها از تابو شکنی هم این است که بتوانند فبح مزدوری برای امپریالیست ها را بشکنند!**

**پاسخ:** بله. همین طور است و برای به کرسی نشاندن این منظور مدعی شده اند که گویا مردم درایران در شعارهای خود عملاً از غرب کمک می خواهند، اما اپوزیسیون هنوز جسارت این امر را پیدا نکرده است. در همین رابطه اینها با تردستی و شاید بهتر باشد بگویم با شارلاتانیزم مخصوص به خود، از اینکه تعدادی در جریان تظاهرات های سال ۸۸ در جائی شعار داده اند که "اویاما یا با مائی یا با آنها" بدون توجه به اینکه چرا چنین شعار داده شده و منظور از آن چه بوده این نتیجه را گرفته اند که همه مردم ما و یا اکثریت مردم ما دوستدار آمریکا بوده و هستند و مهمتر از آن اینکه این اکثریت مردم خواهان کمک آمریکا و دخالت آنها برای تغییر جمهوری اسلامی می باشند. در حالیکه می دانیم در یک خیزش بزرگ مردمی هر شعاری و گاه حتی شعار های نادرستی هم سر داده می شود. بنابراین به صرف شنیدن هر شعاری در یک خیزش مردمی نمی توان آنها را نظر و تمایل اکثریت مردم جلوه داد. در چنین شرایطی مهم این است که ببینیم فلان شعار تا چه حدی ابعاد توده ای می گیرد و از سوی چه بخشهایی از مردم معترض تکرار می شود و به این ترتیب منعکس کننده نظر و تمایل چه اقشار و طبقاتی در این خیزش همگانی می باشد. در حالیکه بررسی گزارشات موجود در رابطه با خیزش سال ۸۸ بروشنی نشان می دهد که گرچه این شعار از سوی برخی و در مقطع مشخصی داده

شده اما شعاری نبوده که بار توده ای یافته باشد. این یک واقعیت انکار ناپذیر است که تبلیغات و شعار های ضد آمریکائی سردمداران جمهوری اسلامی و آتش زدن پرچم آمریکا در تظاهرات های مختلف از طرف مشتکی مزدور جمهوری اسلامی از یک سو و از سوی دیگر تبلیغات دولت آمریکا مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی یکی از اجزای "محور شر" و رژیم "یاغی" می باشد باعث شده که بر عکس دوران شاه که همه یکپارچه علیه امپریالیسم آمریکا بودند، بخشی از مردم دستان آمریکا را در جنایات جمهوری اسلامی نبینند. اما علیرغم این واقعیت حتی همین ها در کنار اکثریت مردم ایران به هیچ وجه خواهان مداخله این دولت در امور داخلی کشور خود نمی باشند. چرا که همگان نتایج تجاوز آمریکا به عراق و افغانستان را دیده اند و می دانند که چنین دخالت و تجاوزی جز تشدید مرگ و فلاکت، حاصلی برای آنها در بر ندارد. بنابراین تکیه بر چنین شعار ها و اظهار نظراتی به هیچ وجه تصویر واقعی و درستی از افکار و باورها و مواضع مردم ما را منعکس نمی کند و نمی توان با چنین ترفند هائی راه نوکری و مزدوری برای امپریالیستها را در ایواریسیون هموار نمود و به این ترتیب به چنین ایواریسیونی مدال "جسارت" داد.

**سوال: مسلماً دست اندرکاران چنین کنفرانس هائی علیرغم هر تبلیغاتی که می کنند خودشان هم به مخالفت مردم ما با نیروهای امپریالیستی و هرگونه تجاوز آنها به ایران واقف هستند و به همین خاطر هم از تابو شکنی در مورد دریافت کمک مالی از امپریالیست ها و غیره دم می زنند. در این زمینه چه فکر می کنید؟**

**پاسخ: مردم ما بطور تاریخی از دخالتهای امپریالیستها در امور کشورشان رنج کشیده و از آنجا که شاهد اعمال نفوذ قدرتهای بزرگ بر دولتها و حتی سازمانها و شخصیتهای سیاسی بوده اند به این جمع بندی رسیده اند که تنها به سازمانها و کسانانی اعتماد کنند که مستقل بوده و به نیروی خارجی وابسته نمی باشند. به همین دلیل هم در باور این مردم کمک گرفتن از قدرتهای بزرگ در صورتیکه بیانگر وابستگی هر شخصیت و نیرویی به خارجی باشد از بار منفی بزرگی بر خوردار می باشد. و اتفاقاً به خاطر وجود همین باور عمومی است که امروز و در چنین کنفرانسهایی از ضرورت تابو شکنی سخن گفته می شود. این سخنها اتفاقاً همین باور و تجربه مردمی را هدف قرار داده و می کوشد تا آنها در اذهان مردم در هم شکند تا راه چلبلی سازی های علنی هموار گردد. جالب است که در همین راستا شاهد بودیم که چگونه برخی از اکثریتی هائی که در چنین کنفرانسها نی شرکت کرده اند اندر ضرورت "عبور" از "تابو کمک مالی" گرفتن از غرب سخن گفته و قلم زدند. افرادی همچون جمشید طاهری پور که تا دیروز گرفتن کمک های مالی از حزب بزرگ برادر اردوگاه به اصطلاح سوسیالیستی را تئوریزه می کرد و خود و سازمانش به آن امید بسته بودند و از آن سود می جستند، امروز "جسورانه" برای "تعامل" با غرب سینه می زنند و می خواهند "تابوی کمک مالی" گرفتن از غرب را البته با**

"جسارت" در هم بشکنند. برای اینها که تا دیروز تعامل با جمهوری اسلامی و شوروی را تئوریزه می کردند چه فرقی می کند که امروز تعامل با غرب و سینه زدن در زیر پرچم آمریکا را تئوریزه کنند. اینها دیروز نوکر قدرت حاکم بر کشور بودند و امروز هم برای نوکری در درگاه قدرت دیورگی می کنند. در واقع اینها نیازی به عبور از هیچ تابوئی را ندارند، چون به واقع هیچگاه به هیچ اصل و اصولی پای بند نبوده و نیستند.

**سوال: بگذارید باز هم به خود کنفرانس پراگ و چنین کنفرانس هائی بازگردیم. بر اساس آنچه گفتید شما این نشستها و تلاشها را در رابطه با سیاستهای اخیر قدرتهای غربی در رابطه با جمهوری اسلامی می بینید. ممکن است این موضوع را بیشتر تشریح کنید؟**

**پاسخ: واقعیت اینه که با شدت گیری و تعمیق بحران اقتصادی در نظام جهانی امپریالیستی و تلاش بی وقفه امپریالیسم آمریکا جهت گسترش دست اندازی هایش به بازارهای جهان، سیمای سیاسی جهان موقعیتی ملتهب پیدا کرده. آمریکائی ها با تکیه بر قدرت نظامی خود در همه جا خواهان سهم شیر می باشند. آنها برای تقسیم مجدد منابع طبیعی و مناطق نفوذ و پیشبرد خطوط استراتژیک شان از توسل به هر آتش افروزی ای هم دریغ نوزیده اند. در ده سال گذشته ما در مجاورت کشور خودمان شاهد لشکرکشی به افغانستان و اشغال عراق بوده ایم که نمونه های آشکار پیشبرد این خط می باشند. در پیشبرد این سیاست، چه به دلیل وجود منابع بیکران انرژی و چه به دلیل ضرورت حضور مستقیم نظامی برای پاسخ گوئی به الزامات آینده، منطقه خاورمیانه از موقعیتی استراتژیک برخوردار می باشد. در چنین چهارچوبی است که در حال حاضر آمریکائی ها با کوبیدن بر طبل خطر پروژه هسته ای جمهوری اسلامی برای صلح جهانی، این منطقه را به بازار فروش تجهیزات و سلاحهای مرگبار خود تبدیل نموده اند. در عین حال با اعمال تحریم ها و سخن گفتن از گزینه نظامی، در حالی که منطقه را در وضعیت بحرانی نگاه می دارند و برای کالاهای مرگبار خود بازار پابی می کنند، در جهت پیشبرد خطوط استراتژیک شان نیز زمینه سازی می کنند.**

خوب در چنین اوضاعی که آمریکا و غرب هر روز با تحریم های به اصطلاح "هوشمند" و "گزنده" خود علیه ایران، بر طبل بحران می کوبند طبیعی است که با **الترناتیو سازی هم به رژیم فشار آورند و هم خود را برای شرایطی که مساله ضرورت تغییر رژیم بطور واقعی در مقابلشان قرار گرفت آماده کنند.** خارج کردن سازمان مجاهدین از لیست گروه های تروریستی هم درست در همین راستا مطرح و عملی شد (این سازمان خود مدت های مدیدی از آمریکا می خواست که آن را از لیست تروریستی خارج کرده و به مثابه الترناتیوی در مقابل جمهوری اسلامی بپذیرد). قدرتهای غربی با توسل به چنین شیوه هائی می خواهند رژیم را تحت فشار قرار دهند و جدا از تحریم ها، زمینه سازی برای علم کردن الترناتیو

های دلخواهشان هم یکی از اقدامات آنها در رابطه با همین هدف می باشد.

**سوال: بر اساس تصویری که شما از اقدامات اخیر امپریالیسم آمریکا در ارتباط با شرایط کنونی ایران ارائه دادید، آنها میدان را خالی دیده و علاوه بر رسانه های شناخته شده شان، از طریق بعضی از نیروهای سیاسی نیز که خود را در اختیار پیشبرد مقاصد نیروهای امپریالیستی قرار می دهند، دارند برای مقاصد شوم خود زمینه سازی می کنند. در چنین شرایطی چه بسا که تبلیغات آنها در میان مردم گوش های شنوایی هم پیدا بکند. این طور نیست؟**

**پاسخ: اول اینو بگم که من بر این باور نیستم که میدان خالی است. اتفاقاً به باور من در شرایط کنونی میدان خالی نیست. در همه جا کارگران و کمونیستها و آزادیخواهان واقعی و کلا توده های ستمدیده در مقابل این وضع سنگر گرفته اند و در حد توان و امکانات خود می کوشند تا مانع تحقق اهداف سرمایه داران زالو صفت چه خارجی باشند و چه ایرانی بشوند. اما علیرغم این واقعیت غیر قابل انکار، مساله این است که توازن قوا در حال حاضر به نفع این نیروهای رزمنده نیست و آنها از تشکل و سازمان و در نتیجه رهبری لازمه برخوردار نیستند.**

این ضعف که سالهای طولانی است که مردم ما از آن در رنجند، باعث شده که عده ای با ازلی و ابدی تلقی کردن چنین وضعی، یأس و ناامیدی را در جامعه اشاعه داده و پاسیفیزم و بی عملی را تبلیغ کنند. در حالی که این طور نیست، اگر جوانان انقلابی ایران در دهه ۵۰ در دل یک شرایط سیاه موفق به ایجاد تشکیلات انقلابی شدند، اگر به طور کلی ما در تاریخ مبارزاتی ایران شاهد بوجود آمدن تشکل های انقلابی بودیم که هر یک با مبارزه و جنگ با دشمنان در خدمت ترقی و پیشروی جامعه عمل کردند، باز هم شاهد برپائی چنان تشکل هائی خواهیم بود. در شرایط کنونی حتی اگر به این امر توجه کنیم که امروز چگونه قدرتهای گوناگون امپریالیستی به هم دندان نشان می دهند و هر یک در تلاش اند تا در این "بازی بزرگ" مناطق نفوذ و بازارهای خود را حفظ کرده و یا به ضرر دیگری آنها گسترش بخشند، آن وقت می توان دید که این تضاد ها گاه فرصتهائی هم در دل خود به بار می آورد که انقلابیون می توانند از آن به نفع خود سود جویند.

اما در مورد این که تبلیغات رسانه های امپریالیستی و این نیروهائی که خود را در خدمت آنها قرار داده اند ممکن است باعث گمراهی و فریب بخشی از توده ها بشود، این خطری است واقعی که آینده ایران را تهدید می کند. به همین خاطر به نظر من حتماً باید واقعیات را به همان گونه که هست با مردم و کارگران و زحمتکشان با صراحت تمام در میان گذاشت. نباید اجازه داد که هیچ ملاحظه ای جلوی بیان واقعیات را بگیرد، همانطور که نباید ما را وادارند که در بیان واقعیت نا خوشایند توازن قوای موجود دچار تردید شویم. ما در شرایطی زندگی می

کنیم که خیلی ها علیرغم هر ادعائی که در گذشته داشته و یا امروز دارند عملاً منافع و مصالح مردم را فراموش کرده و چشم به لطف و گوشه چشم کاخ سفید بسته اند. وقتیکه امپریالیستها کنفرانس بر پا می کنند تا "تابو" ها را درهم بشکنند. نباید انتظار داشت که کسانی که با پیشروی در چنین کنفرانس هائی شرکت کرده و اندر صورت عبور از "تابو ها" قلم می زنند - تابو هائی که قبلاً آنها را توضیح دادم - در راستای خط ارباب شروع به جو سازی نکنند و روز را شب جلوه ندهند. یا آنهائی که با وقاحت از "نتایج مثبت" تحریم هائی سخن می گویند که زندگی مردم رنجیده ما را آماج قرار داده و میبشت سخت آنها را سخت تر نموده، بیکار بنشینند و در راستای خواست ارباب به هر اقدامی علیه مردم دست زنند. در مقابل اینها که به هر طریق این ایده سیخف را در میان مردم اشاعه می دهند که بدون کمک غرب امکان رسیدن به دموکراسی وجود ندارد، خیلی مهم است که هر نیروی انقلابی و کمونیستی ای که بر اصول و ارزشهای انقلابی و کمونیستی پای بند است بکوشد تا بار مبارزه نظری و ایدئولوژیکی وسیعی را بر دوش گرفته و وسیعاً به روشنگری بپردازد. باید به مردم گفت و با فاکتهای زنده نشان داد که تحقق دموکراسی و رسیدن به آزادی هرگز با کمک غرب امکان پذیر نیست. تجربه نشان داده که بدون نابودی نظام استعمارگرانه حاکم که تا مغز استخوان به سیستم جهانی امپریالیستی وابسته است امکان رهائی وجود ندارد. مردم ما به عینه دیدند که انقلاب آنها شاه را از قدرت ساقط کرد اما چون سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته را نتوانست نابود سازد به جای شاه خمینی و جمهوری اسلامی به قدرت رسیدند و خمینی در جنایت آن کرد که حتی قائم مقام و یا ولیعهد اش منتظری هم برایش نامه نوشته و گفت دستگاه امنیتی شما روی ساواک شاه را سفید کرده است. جدا از این مگر همین امروز و در مقابل چشم همه ما در کشور های عربی شاهد تکرار همین داستان نیستیم و نمی بینیم که اگر مبارزات مردم طبقه حاکمه را در مصر مجبور به تن دادن به رفتن مبارک کرد نیروهائی که به امپریالیست ها وابسته اند کسی را جایگزین وی نمودند که هنوز نیامده قصد دارد مبارک را عقب گذاشته و فرعون شود. چرا مردم مصر بعد از سرنگونی مبارک به آزادی و دموکراسی نرسیدند و امروز کسی که با انتخابات مهندسی شده شورای نظامی دست در دست آمریکا، روی کار آمده کار را به آنجا رسانده که مردم کاخ ریاست جمهوری اش را محاصره کرده اند و از ضرورت تغییر اش سخن می گویند. دلیلش آن است که نظام اقتصادی و سلطه امپریالیستی هنوز در مصر پا برجاست؛ چون علاوه بر نیروهای ضد انقلابی شناخته شده، شیادانی مثل همین نیروهای ایرانی سازشکار که هر روز در کنفرانسی از ضرورت تابو شکنی جهت تسهیل ارتباط با غرب سخن می گویند، در مصر هم به کمک امپریالیست ها و سرمایه داران داخلی مصر آمده و به تضعیف نیروی انقلابی مردم پرداختند. بنابراین برای رسیدن به آزادی ضروری است که با قاطعیت تمام علیه چنین

**کارگران و ستمدیدگان که بدون شرکت مستقیم شان در امر مبارزه علیه وضع ظالمانه موجود تغییر آن امکان پذیر نیست، باید با هشیاری با نیروهای سیاسی علیرغم هر پرونده ای که در گذشته داشته اند، برخورد کرده و با تجربه آموزی از مبارزاتی که همین امروز در خاورمیانه می گذرد به هیچ نیروی امکان ندهند که تحت لوای مبارزه با جمهوری اسلامی نیروی آنها را در خدمت امپریالیست ها به هرز ببرند. مساله این است که قدرت جهانی حاکم بر جامعه ایران باید با قدرت کارگران بزرگ کشیده شود برای چنین هدف بزرگی دنیائی کار در مقابل کمونیستها و انقلابیون قرار دارد که با تشکل و با سازماندهی همه انرژی های موجود در راستای یک خط کمونیستی و بابر قرار اتحاد بین همه نیرو های انقلابی می توان به آن دست یافت.**

افکار و تابو شکنی هائی به مقابله برخاست و چنین گفتمان هائی را افشا نمود.  
**سوال: آیا در رابطه با گفتمانی که می گویند قطب بندی مشخصی در میان اپوزیسیون شکل گرفته و کلاً رهنمود شما برای مردم ایران در این زمینه چیست؟**

**پاسخ:** به نظر من اولاً واقعیت اینه که در طیف رنگارنگ معترضین و مخالفین جمهوری اسلامی از اصلاح طلبیانی که هنوز هم چنین جلوه می دهند که جمهوری اسلامی ولایت مطلقه فقیه اصلاح پذیر است و می خواهند با توسل به معجزه، کرکس را به کیوتر تبدیل کنند و یا درست تر است که همان طور که تجربه نشان داد بگویم کرکس را رنگ کرده و به نام کیوتر به مردم قالب کنند، از اینها که بگذریم که منطقاً هم باید گذشت؛ دو دسته در مقابلمان باقی می ماند. دسته ای که برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی به هر وسیله ای متوسل می شوند. برای اینها قبل از اینکه مختصات جایگزینی جمهوری اسلامی مطرح باشد امر تغییر این رژیم مطرح است (و یا بهتر است بگویم چنین جلوه می دهند) و اصلاً هم حاضر نیستند به تجربه خونبار رفتن شاه و آمدن خمینی توجه کنند. این دسته چون خود را در موقعیتی نمی بینند که قادر به سرنگونی رژیم باشند و به قدرت مردم هم باور ندارند، برای تغییر جمهوری اسلامی دست به دامن غرب و قدرتهای امپریالیستی هم می شوند. چنین افراد و نیروهائی را در همین کنفرانسها و یا میتینگ هائی که با کمک دست اندرکاران قدرتهای غربی برگزار می شود، میتوان دید. اینها برای جبران بی اعتقادی خود به قدرت مردم به کمک امپریالیستها که گاه برای مخفی کاری آنها "جامعه جهانی" هم می نامند دل بسته اند. در تقابل با اینها ما طیفی از افراد و نیرو ها را می بینیم که مخالف هرگونه دخالت امپریالیستها در امور داخلی ایران و در تعیین سرنوشت مردم ما می باشند. برای این دسته اتفاقاً مهم است که سرنگونی جمهوری اسلامی به گونه ای صورت گیرد که به آزادی و رهائی رنجبران منجر شود. در این طیف ما شاهد نیرو هائی هستیم که امپریالیستها را جزء دشمنان قسم خورده مردم ما ارزیابی کرده و معتقدند که بدون

نابودی سلطه همین قدرتها و بدون نابودی نظام سرمایه داری حاکم، مردم ما به آزادی و دموکراسی و سازماندهی یک زندگی شایسته انسانی که دور از ظلم و ستم باشد دست نخواهند یافت. بیشک چنین نیروئی و باورمندان به چنین تحلیلی نه تنها مخالف هر گونه آلترناتیو سازی امپریالیستی می باشند بلکه خواهان قطع قطعی سلطه امپریالیستی و نابودی نظام سرمایه داری حاکم می باشند و برای سازماندهی انقلابی می زنند که چنین هدف بزرگی را در مقابل خود قرار داده باشد، انقلابی که تجربه نشان داده بدون رهبری طبقه کارگر به پیروزی دست نخواهد یافت. به نظر من باید با هر نظر و تحلیلی که می خواهد امپریالیستها و به خصوص امپریالیسم آمریکا را از صف دشمنان مردم ما خارج کرده و با پاشیدن خاک به چشم مردم، آنها را به کرامات دشمنانشان دلخوش کند به مقابله برخاست. کسانی که برای رسیدن به قدرت نه تنها با عامل اصلی ارباب مردم ما یعنی سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری حاکم به مبارزه بر نمی خیزند بلکه دست به دامن امپریالیسم می شوند، خود را در کنار دشمنان مردم قرار داده اند. کسانی که می خواهند در چهارچوب آلترناتیو سازی های امپریالیستی و با شرکت در کنفرانس هائی که آنها سازمان می دهند و با پیشبرد خطوطی که آنها دیکته می کنند، با کمک مالی و تسلیحاتی امپریالیسم به جنگ جمهوری اسلامی بروند هرگز برای مردم ما آزادی و دموکراسی به ارمغان نخواهند آورد. برعکس اینها در چهره دوست در خدمت آمریکا و نیروهای امپریالیستی دیگر به مثابه دشمنان اصلی مردم ایران عمل کرده و به خیال خودشان خواب "سوری کردن" اوضاع ایران را دیده اند. برای شناخت کامل اینها نیازی نیست که مردم ما صبر کنند تا برنامه های آنها پیش برود و جنایات آنها را به چشم ببینند. همه آنها که در مسیر امپریالیست ها رکاب می زنند، در واقع هنوز به قدرت نرسیده با تائید چنین راه حل هائی حکم مرگ هزاران ایرانی را امضا کرده اند. به همین دلیل هم کارگران و همه ستمدیدگان که بدون شرکت مستقیم شان در امر مبارزه علیه وضع ظالمانه موجود تغییر این وضع امکان پذیر نیست، باید با هشیاری هر چه فزونتتری با نیروهای سیاسی علیرغم هر پرونده ای که در گذشته داشته اند، برخورد کرده و با تجربه آموزی از مبارزات انقلابی ای که همین امروز در منطقه خاورمیانه می گذرد به هیچ نیروئی امکان ندهند که تحت لوای مبارزه با جمهوری اسلامی نیروی مبارزاتی آنها را در خدمت امپریالیست ها به هرز ببرند. مساله این است که قدرت جهانی حاکم بر جامعه ایران باید با قدرت کارگران و ستمدیدگان به زیر کشیده شود و برای چنین هدف بزرگی هم دنیائی کار در مقابل کمونیستها و انقلابیون قرار دارد که با تشکل و با سازماندهی همه انرژی های موجود در راستای یک خط کمونیستی و بابر قرار اتحاد بین همه نیرو های انقلابی می توان به آن دست یافت.

**پیام فدایی: با تشکر از شما و به امید گفتگو های بیشتر در آینده.**  
**ر \_ سنجر:** متقابلاً از شما که این فرصت را فراهم کردید سپاسگزارم.



## گفتگوی رادیو همراه با رفیق سارا نیکو در رابطه با مسائل زنان کارگر!

توضیح: آنچه که در زیر می آید، متن گفتگویی است که رادیو "همراه" در تاریخ ۱۰ دسامبر ۲۰۱۲ با رفیق سارا نیکو در رابطه با معضلات و مسایل زنان کارگر ایران انجام داده است. پیام فدایی این گفتگو را از حالت گفتار به نوشتار تبدیل و با برخی ویرایشهای جزئی به این وسیله به اطلاع علاقمندان می رساند.

**رادیو همراه : رفیق سارا نیکو درود بر شما.**

**ر- سارا :** درود به شما و همه شنوندگان عزیز رادیو همراه ، خوشحال هستم امروز از این طریق فرصتی دست داد تا با هم در ارتباط باشیم.

**رادیو همراه : ما هم خوشحالیم و سپاس میکیم از اینکه که شما وقتتون رو در اختیار ما گذاشتید و با ما همراه شدید.**

**پاسخ :** خواهش میکنم.

**رادیو همراه: اگر شما صحبت اولیه ای ندارید ، می خواهید گفتگوی خودمون رو آغاز کنیم.**

**پاسخ:**بفرمایید.

**سوال:** رفیق سارا بگذارید صحبت امروز رو با مساله روزی که بدبختانه مساله امروز هم نیست و در واقع هر روزه شاهد هستیم شروع کنیم یعنی وجود تبعیض آشکار در حقوق و دستمزد کارگران زن نسبت به مردها، ما شاهد هستیم که زن و مرد در کارخانجات، کارگاه ها و مزارع مشغول به کار هستند، اما به دلایل مختلف از جمله ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، مزد کمتری نسبت به مردان دریافت می کنند و باید یادآور شویم که این موضوع در جوامع به اصلاح پیشرفته هم صدق می کنه. چرا در ایران و نه تنها در ایران بلکه در همه جا شاهد این هستیم که کارگران زن حقوق کمتری از مردان می گیرند؟ این چرا باید تبعیض باشه و چرا اینگونه داره به پیش میره؟

**پاسخ:** بله ، واقعا به نکته خیلی مهمی اشاره کردید ، واقعا حقیقت بسیار دردناکه ، واقعا اون دستمزد ناچیزی که در مقابل کار طاقت فرسا به زنان کارگر ما پرداخت میشه ، نشون دهنده اون اوج استثماریه که سرمایه دارا ، بر زنان کارگر ایران تحمیل میکنن و یکی از واقعیت های دردناک شرایط زندگی و کار زنان هستند. تبعیض در حقوق و دستمزد بین زن و مرد ، واقعا یکی از واضح ترین نشونه های ستم بر زن هستند که از عوارض سلطه نظام سرمایه دارینه. و همون طور هم که شما گفتین ، این مسئله در همه جا دیده می شه ، چه در کشورهای پیشرفته و متروپل و چه در کشورهای در حال توسعه و تحت سلطه. اما اینجا لازمه که تأکید بکنم که کلاً تو کشورهای پیشرفته سرمایه داری ، این وضع خوب حالت پوشیده ای رو داره. یعنی به عنوان مثال ، هنوز در آمریکا ، در حالی که ظاهراً قانون مزد برابر در ازای کار برابر وجود داره ، ولی دست سرمایه داران و صاحبان ثروت تا اون حد بازه که می تونن قانون رو دور بزنن و اون رو "به طور کامل" رعایت نکنن.

مثلاً در آماري که به دست اومده ، معلوم شده که هنوز بطور گسترده ای ، در مقابل هر یک دلاری که به مرد ها پرداخت میشه ، فقط هفتاد سنت برای همون کار به زنان پرداخت میشه ! یعنی می خوام بگم که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری ، به علت وجود نظام سرمایه داری، ستم بر زن به هیچ وجه از بین نرفته ، ولی خوب به هیچ وجه به شدت ستمی نیست که در ایران به زنان تحمیل می شه. مثلاً توی آمریکا هیچکس نمیداد مشخصاً مستقیم به زن بگه که تو چون یک زن هستی برای انجام کار یکسان ، باید مزد کمتری از مرد دریافت کنی و همونطور که گفتیم این کار رو علنی انجام نمی دند ، ولی در ایران ، به دلیل اینکه تبعیض علیه زن خیلی خیلی شدید تره ، و یک رژیم زن ستیز حاکم هستش ، تقریباً توهمه محیط های کار ، می بینیم که مزد زنان به طور بسیار چشمگیری کمتر از مرد هاست. برای کارفرما ها هم که این مسئله مثل یک امر طبیعی ، و خودشون مستقیم میان به زن میگن خوب تو چون زن هستی باید نسبت به اون مرد کارگر مزد کمتری بگیری.

در واقع ، در جامعه ایران ، نظام سرمایه داری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ، به عنوان یک رژیم مذهبی ، با استفاده از اون عقب افتاده ترین فرهنگ ارتجاعی اش زن ها رو به اسارت کشونده ، و با ترویج فرهنگ ارتجاعی اش، ارزش اجتماعی زنان رو بسیار پایین آورده و در تمامی سطوح اجتماعی ، زن ها رو از پایه ای ترین حقوق انسانی خودشون در واقع محروم کرده .یعنی ببینید وقتی اینا میان زنان رو نیمه انسان و به عنوان انسان های درجه دوم به حساب میارند و این تبعیض ها رو مشخصاً حتی در قانون به رسمیت می شناسند ، خوب مشخصه که دقیقاً به همین وسیله ، یعنی با بی ارزش کردن وجود اجتماعی زنان ، زمینه رو برای استثمار شدید تر زنان ، برای اینکه سرمایه دارها با دست باز تری زنان رو با حقوق بسیار کمتری از مردان کارگر مورد استثمار قرار بدن رو فراهم کرده و زنان رو در واقع به "نیروی ارزان کار" برای سرمایه دارا تبدیل کرده. اما اینکه پرسیدید در باره چرایی دستمزد نا برابر در مقابل کار برابر وجود نداره باید به این مسئله به این شکل نگاه کنیم که این مسئله از واقعیت سلطه نظام های طبقاتی استثمارگر که کاملاً بر اصل مالکیت خصوصی بنا شده اند در واقع ناشی می شه که با زیر سلطه نگهداشتن زنان ، نیروی کار اونا رو به سرقت می برن . در این دوران که نظام سرمایه داری در همه جا حاکمه ، ما به روشنی می بینیم که چطور با پرداخت مزد کمتر برای کار یکسان کارفرما ها سود دو چندان هم به جیب می زنن. شاید یک نمونه زنده ای رو از این مسئله رو بتونیم بیان کنیم که مسئله به شکل عینی تری در واقع توضیح داه بشه ، چند وقت پیش گزارشی در رابطه

با وضعیت کارگران فصلی چین میوه در دماوند منتشر شده بود، داشتیم این را نگاه میکردم ، در رابطه با کارگران فصلی بود که در باغات منطقه کارشان برداشت میوه است ، گزارش مستندی بود که تو این گزارش مستند توضیح داده شده بود ، در حالیکه کارگر مرد برای یک روز میوه چینی ، روزی بیست هزار تومن دریافت می کنه ، به کارگر زن شانزده هزار تومن و یا حداکثر ، هیجده هزار تومن پرداخت می کنن. حالا بگذریم که همون مزد ناچیزی که به کارگر مرد برای اینکار داده میشه چقدر ناچیزه. خوب اما این دو یا چهار هزار تومن کمتر برای همان کاری که کارگر مرد انجام می ده ، سود مضاعفی است که به جیب کارفرما ها میره. با شرایط زنانی که در کوره پز خونه ها در شرایط واقعا نامناسب ایمنی مشغول کار سخت آجر پزی هستن هم خود یک نمونه دیگه از این تبعیض هاست. خیلی از این زنان بطور خانوادگی همراه با فرزندان خود به این کار واقعا طاقت فرسا مشغول هستن و کارفرما حقوق اونا رو بطور جمعی میاد پرداخت میکنه .یعنی شما حساب کنید زنی که همراه همسر و فرزندش در این کوره پز خونه ها کار میکنه ، در آخر هفته و یا آخر روز یا هر وقت حقوقش رو می دهند ، کار فرما حقوقشو به همسرش پرداخت می کنه و زن در اینجا ، نه به عنوان یک کارگر مستقل ، بلکه به عنوان فردی وابسته به همسرش ، وابسته به مرد بهش برخورد میشه. در زمینه خدمات هم وضع به همین شکله ، و زنان کارگری که به نظافت اداره ها و موسسات دولتی اشتغال دارند ، به مراتب مزد کمتری از مردان همکار خود دریافت میکنن. و این در حالی که ما بخوبی میدونیم که در شرایط فقر وحشتناکی که امروز زندگی اکثریت مردم جامعه ما رو فرا گرفته ، زنان نقش بسیار مهمی در کمک و تامین معاش خانواده هاشون دارن. با این حال باز می بینیم که این زنان هستند که به وحشیانه ترین شکل ممکن مورد استثمار سرمایه داران قرار میگیرن. به همین خاطر هم هست که مخالفت با استثمار مضاعف زنان کارگر و خواست عادلانه دستمزد برابر برای کار برابر، یکی از خواست هائی ست که ما فعالین چریکهای فدائی همواره برایش مبارزه کرده و می کنیم و باور داریم که تنها با نابودی این نظام استثمارگر سرمایه داری و با برقراری یک جامعه سوسیالیستی که این وجه تبعیض میتونه بطور واقعی از بین بره.

**سوال :بله . رفیق سارا عزیز ، شما به درستی در رابطه با زمینه های مادی تفاوت دستمزد زنان کارگر با مرد ها توضیح دادید اما می دانیم که تبعیض به زنان کارگر صرفاً به امور کمی دستمزد خلاصه نمی شه. مثلاً در همه جا چه در نهادهای تولیدی دولتی و چه غیر دولتی هر زمان مساله تعدیل نیرو مطرح می**

## شود زنان کارگر اولین قربانیان تعدیل نیرو هستند. لطفا در این فرصت زوایای دیگری از این تبعیض جنسیتی رو برای ما و شنوندگان ما بیشتر توضیح دهید؟

**پاسخ:** بله ، تاکید من بر نقض حقوق زنان در رابطه با برابری دستمزد ، به هیچ وجه به معنی این نبود که ستم بر زن و به خصوص به زن کارگر فقط به همین مورد خلاصه می شه. به هیچ وجه اینطوری نیست. اگر نگاهی ما به شرایط کار و زندگی کارگران زن بندازیم؛ به روشنی متوجه می شیم که مناسبات سرمایه داری حاکم ، با سیستم مردسالاری تنیده شده و تو هیچ حوزه ای نیستش که به شکلی ، حقوق زنان رو پایمال کرده باشه و زنان رو مورد ستم و تحقیر قرار نداده باشه. در رابطه با زنان کارگر جدا از این مسئله عدم تساوی در دستمزد باید به تحقیر جنسیتی ، سوءاستفاده جنسی ، الویت دادن به اخراج کارگران زن در زمانی که همانطور که اشاره کردید، زمان تعدیل نیرو ، حجاب اجباری که خودش مثل زنجیری به دست و پای زنان رو پیچیده ، به این موارد میشه اشاره کرد. به هر صورت ، زنان کارگر در ایران با موانع و مشکلات بسیاری روبرو هستند که عدم پرداخت دستمزد برابر در مقابل کار برابر فقط یکی از اون هاست. مسئله عدم امنیت شغلی ، بخصوص در شرایط بد اقتصادی که الان در جامعه وجود داره برای زنان کارگرواقعا مشکل بسیار بسیار بزرگی هست ، و زنان کارگر همونطور که میدونید همیشه اولین قربانیان اخراج های کارگری هستند. و می بینیم که این رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی هم برای مقابله با بیکاری که سراسر جامعه رو فرا گرفته ، هر روز با اختراع یک قانون من در آوردی ، زنان کارگر رو به اردوی بی شمار کار اضافه میکنه. طرح "کاهش ساعات کار زنان" یکی از این طرح های ضد زن کارگر این رژیم هست که سرمایه دارا بتونن با استفاده از چنین قوانینی زمینه اخراج زنان رو آسون تر بکنن . البته این جانیان ، حتی این کار ها رو هم با توجهات پلید اسلامی خودشون باز به خورد مردم میخوانند بدن ، که گویا نگرانند که زنان به اندازه کافی وقت ندارند که به خانوادههاشون برسند !!! در واقع این توجیه رو برای "طرح کاهش ساعات کار زنان" داشتند، انگار که زن کارگری که تمامی مشغله فکریش تهیه یک لقمه نان است که شب قرار است بر سر سفره خانواده اش بره ، یا زن کارگری که شب تا صبح از نگرانی اینکه اجاره آخر ماه اطاق فقیری که در اون زندگی میکنه رو چگونه قراره تامین کنه که مجبور نشه تبدیل به "کارتن خواب" توی خیابون بشه آخر ماه ، شب تا صبح رو در بی خوابی می گذرونن ، زن تنها سرپرست خانواری که پول نداره شهریه مدرسه فرزندش رو بده ، و باید فرزندش رو از مدرسه بکشه بیرون، یا اون زنی که بدنش از شدت کار سخت نظافت در خانه های ثروتمندان پر از درده، انگار این زن میتونه به این فکر کنه که چطور اوقات به اصطلاح "تفریحش" رو با خانواده اش تنظیم بکنه ! البته فکر میکنم که کمتر کسی هست که فریب این دغلکاری ها رو بخوره و همه بخوبی میدونن که رژیم در همه زمینه ها همیشه سرکوب ها رو با سرکوب زنان شروع کرده و هنوز هم سرکوب رو در جامعه با سرکوب زنان ادامه میده و. این حيله ها هم بر همه روشنه .

اینکه مرد سالاری یک واقعیت عینی ، یک چیز بسیار روشنی ، و مسئله ای هم هست که ما زنان بطور مشخص در هر لحظه از زندگی مان با اون روبرو هستیم ، اما در همین حال نباید فراموش کنیم که مرد سالاری خودش معلول هست و نظام طبقاتی علت اصلی تداوم فرهنگ مرد سالاریه ما وظیفه داریم ضمن مبارزه با فرهنگ مرد سالاری ، برای از بین بردن علت اصلی اون یعنی نظام سرمایه داری مبارزه کنیم . باید ریشه رو خشکوند و جامعه ای رو ساخت که در اون اساسا زمینه ای یا انگیزه ای برای تبعیض وجود نداشته باشه ، که در اون هیچ انسانی به خاطر زن بودنش مورد تبعیض دیگری قرار نگیره . برای چنین مبارزه ای ، ما نیاز داریم که صفوف متحد زنان و مردان مبارز رو تشکیل بدیم.

**سوال: بله. سوال بعدی رو در رابطه با عامل اصلی این مسائل، موقعیت فرو دست نشان دادن زنان؛ که سرمایه داری اعلام کردید، ولی ما شاهد این هستیم که تعدادی از فعالان جنبش زنان اعتقاد دارند که مردها و مردسالاری یکی دیگر از عامل ها هست و آماج حملات خودشون قرار می دهندو مردها رو عامل اصلی وضع کنونی زنان قلمداد می کنند؟ به نظر شما این واقعیت داره و یا باز تاکید دارید در رابطه با نظام سرمایه داری؟**

**پاسخ:** بله ، علیرغم اینکه خیلی ها مسئله ستم بر زن رو در واقع یک چیز ابدی در تاریخ بشریت می خوان قلمداد کنند ، ولی واقعا میدونیم که اینطوری نیست ، و ستم بر زن با تاریخ بشر همزاد نبوده و در جریان رشد جوامع بشری با شکل گیری مالکیت خصوصی و تو همین پروسه با تقسیم جامعه به طبقات، زنان هم تحت ستم قرار گرفته و مردسالاری که تنیده شده با جوامع طبقاتی شکل گرفت. از اون زمان تا حالا که در سرتاسر جهان سرمایه داری حاکم شده ، این طبقات استثمارگر حاکم بودند که ستم بر زن رو توجیه و تداومش رو تضمین کردند . بنابراین هر تفکر و جریانی که بکوشه عامل اصلی تبعیض بر زنان رو نه نظم طبقاتی حاکم و در شرایط ما نظم سرمایه داری بطور مشخص، بلکه امر دیگری جلوه بده ، چه آگاه باشه و چه نباشه ، عملا خاک به چشم زنان پاشیده و دشمن اصلی رو از جلوی چشم اونا دور می کنه و این هم خود کمک بزرگیه به حفظ وضع ظالمانه کنونی که کاملا بر علیه زنان هستش. ما در تشکل خودمان "اتحاد زنان آزادخواه" ، همواره روی این مساله تاکید کردیم که در حالیکه با تمام وجود بر علیه تمام جلوه های متفاوت مردسالاری باید مبارزه کنیم، اما لحظه ای هم نباید فراموش کنیم که مبارزه ما برای رهایی زنان بدون ، مبارزه برای نابودی کل نظام سرمایه داری امکان پذیر نیست. و اتفاقا در این مبارزه ، کارگران زن و مرد ، دوش به دوش هم در مقابلشون یک دشمن مشترک قرار داره. کسانی که مردها و نه مالکیت خصوصی و نظام سرمایه داری رو عامل اصلی وضع دردناک زنان جا می زنن ، هم عامل اصلی رو از چشم زنان مبارز پنهان می کنن و هم اینکه در جبهه

مشترک زنان و مردان ستمدیده که در راه مبارزه برای رهایی دارند قدم میزنند ، شکاف ایجاد می کنن. مردسالاری یک فرهنگ ارتجاعیه که وجود داره ، به همین خاطر هم باید با اون مبارزه کرد ولی بعضی ها مبارزه با مرد رو به جای مبارزه با مرد سالاری قرار میدن.

اینکه مرد سالاری یک واقعیت عینی ، یک چیز بسیار روشنی ، و مسئله ای هم هست که ما زنان بطور مشخص در هر لحظه از زندگی مان با اون روبرو هستیم ، اما در همین حال نباید فراموش کنیم که مرد سالاری خودش معلول هست و نظام طبقاتی و بطور مشخص نظام سرمایه داری علت اصلی بازسازی و تداوم فرهنگ مرد سالاریه که ما وظیفه داریم ضمن مبارزه با فرهنگ مرد سالارانه ، برای از بین بردن علت اصلی اون یعنی نظام سرمایه داری مبارزه کنیم . باید ریشه اون رو خشکوند و جامعه ای رو ساخت که در اون اساسا زمینه ای یا انگیزه ای برای تبعیض وجود نداشته باشه ، که در اون هیچ انسانی به خاطر زن بودنش مورد تبعیض انسان دیگری قرار نگیره . برای چنین مبارزه ای ، ما نیاز داریم که صفوف متحد زنان و مردان مبارز رو تشکیل بدیم. امیدوارم تو این زمینه به اندازه کافی توضیح داده باشم .

**سوال: مرسی رفیق سارا. راجع به دیدگاه های رایج در جنبش زنان صحبت کردیم ، بحث خیلی خوبی بود ولی تعدادی میکنند که رفع تبعیض بین کارگران زن و مرد از طریق تشکل یابی مستقل زنان هست و این را پیشنهاد می کنند، به نظر شما این موضوع امکان پذیر هست؟**

**پاسخ:** ببینید تو این سنوال ، فکر می کنم چون شما از رفع تبعیض بین کارگران زن و مرد صحبت کردید ، پس منطقا منظور از تشکل مستقل ، تشکل مستقل کارگران زن باید باشه

**رادیو همراه : بله**

**پاسخ:** باید تاکید کنم که تجربه مبارزات کارگران چه زن و چه مرد ، نشون داده که واقعا چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است. به همین دلیل هم ما مخالف سر سخت هر نوع تفرقه و جدائی در صفوف کارگران هستیم. ببینید، وقتی که بورژوازی دشمن کارگرانه ، و اونا هستند که حقوق کارگران رو پایمال سود خوبی های و طمع خودشون می کنن ، چرا باید زن و مرد کارگر رو از هم جدا کرد؟ یک هم چنین پیشنهادهایی در راستای تشدید همین جدائی ها هستند. اتفاقا اگر نگاه کنیم می بینیم که کارفرما منافعش دقیقا در جدا کردن کارگران از همدیگره. هر چه صفوف کارگران پراکنده تر باشه ، تحمیل قراردادهای اسارت بار تر و سخت تر بر اونا آسون تر می شه. ما حتی اگر به تلاش جمهوری اسلامی برای جدائی انداختن بین زن و مرد توجه کنیم و دقت کنیم می بینیم که چه کسانی از این جدائی و پراکندگی سود می برن. متوجه می شیم که اتفاقا کارگر زن و مرد به تشکیلات واحد نیاز دارن تا قدرت یک پارچه ای رو برای مذاکره بر سر مطالباتشون در مقابل کارفرما قرار بدن و نیروی بیشتری داشته باشند و قوی تر عمل کنند. چرا باید سازمان یابی صنفی کارگران مثلا یک واحد

تولیدی، بر اساس جنسیت از هم جدا باشه؟ جدا از این باید بدونیم که در شرایط سلطه جمهوری اسلامی، این دیکتاتوری حاکم اساساً هر گونه تشکل کارگری رو زیر ضرب قرار داده و کارگران ما رو کاملاً بدون تشکل در پراکندگی کامل قرار داده. در چنین شرایطی برای پیدا کردن راه های سازمان یابی طبقه کارگر باید تلاش کردو با هر تفکری که بخواد با هر توجیهی، در تشکل کارگران که وحشیانه هم سرکوب میشن، اختلال ایجاد بکنه باید با این گرایش مبارزه کرد. از طرف دیگر هم باید آگاه باشیم که این تفکر که زنان فقط باید برای مسایل خودشون مبارزه بکنن، هم تفکر بسیار نادرستیست. هر چند که زنان آگاه و مبارز طبیعتاً بیشتر از هر کس دیگری نسبت به مسایل و مشکلات زنان در جامعه حساس هستن و باید هم در رابطه با مسایل جنبش زنان فعال باشن، ولی باید درک کرد که شرایط بسیار ظالمانه اقتصادی که الان در جامعه ما حاکمه، وقتی که ثروت جامعه در درست یک مشت جانباں موجود هستش، میلیون ها زن و مرد کارگر در چنگال فقر و بدبختی اسیرن، وقتی زن دردمند کارگر در پشت در بیمارستان همسرش رو به خاطر نداشتن هزینه پرداخت بیمارستان از دست میده، این مصائب واقعا به ما نشون میدند که کل طبقه کارگر ایران، کل مردم تحت ستم ایران، تضادشون با کلیت این نظام خون آشامه، که باید بدست توانای خود این توده رنجیده سرنگون بشه. و خوب واضحه که در این مبارزه، زنان کارگر به خاطر ستم بیشتری که متحمل میشندن، مشخصاً دلائل و انگیزه های بیشتری هم برای مبارزه دارند.

**سوال: شما در صحبت هاتون گفتید و کارگر زن و مرد رو به اتحاد فرا خواندید اما در جامعه ای مردسالار با حاکمیت دیرینه فرهنگ مردسالاری و تبلیغات روزمره جمهوری اسلامی در این زمینه که شاهد رسوخ این تبلیغات و فرهنگ در زوایای گوناگون افکار مرد ها و بالطبع کارگران مرد هستیم آیا تاکید بر اتحاد زن و مرد و زن با مرد و زن باعث نمی شود که مبارزه با مردسالاری به حاشیه رانده بشه و یا حتی فراموش بشه؟ این اتحادی که مابین زن و مرد بخواد بوجود بیاید آن هم زنان و مردان کارگر؟**

**پاسخ:** به نظر ما نه، به هیچ وجه! اتفاقاً ما در حالی که باید کارگر زن و مرد رو به اتحاد در مقابل کارفرما ها در واقع تشویق کنیم، در همان حال باید با هر گونه افکار و رفتار مرد سالاری در میان کارگران مبارزه بکنیم. هر کسی که نگاهی به اطراف خود ش و روابط خودش بکنه به راحتی می تونه متوجه جلوه های متفاوت افکار پوسیده مرد سالارانه بشه. زن ها واقعیتی است که از فرهنگ مردسالاری در رنج اندهستند. اونا به خاطر وجود این فرهنگ تحقیر میشن و ستم های زیادی رو می بینن. اما به این موضوع هم باید توجه کرد که دقیقاً به خاطر سلطه طولانی این افکار پوسیده مرد سالاری و باز تولید روزمره اونا، در بستر مناسبات استثمارگرانه حاکم و تبلیغ مداوم این افکار مرد سالاری، این فرهنگ مردسالاری صرفاً مربوط به مردها نمیشه بلکه متاسفانه دامن زنان رو هم گرفته. بنابراین مبارزه با افکار

**بورژوازی دشمن کارگرانه، و حقوق کارگران رو پایمال سود جویی های و طمع خودشون می کنه، چرا باید زن و مرد کارگر رو از هم جدا کرد؟ هم چنین پیشنهادهایی در راستای تشدید جدائی ها هستند. اگر نگاه کنیم می بینیم که کارفرما منافعتش در جدا کردن کارگران از همدیگره. هر چه صفوف کارگران پراکنده تر باشه، تحمیل قراردادهای اسارت بار تر بر اونا آسونتر می شه. ما اگر به تلاش جمهوری اسلامی برای جدائی انداختن بین زن و مرد توجه کنیم می بینیم که چه کسانی از این جدائی و پراکندگی سود می برن. متوجه می شیم که کارگر زن و مرد به تشکیلات واحد نیاز دارن تا قدرت یکپارچه ای رو برای مذاکره بر سر مطالباتشون در مقابل کارفرما قرار بدن و فوی تر عمل کنند. چرا باید سازمانیابی صنفی کارگران، بر اساس جنسیت از هم جدا باشه؟**

پوسیده مردسالاری مسئله ای نیست که بشود اون رو به فردا موکول کرد و یا صرفاً به مبارزه در صفوف فقط مردها محدود نمود. بلکه همواره باید با همه جلوه های اون به مبارزه برخاست و اتفاقاً تو همین مبارزه دقیقاً در روند این مبارزه به شکل گیری اتحاد زن و مرد کارگر هم کمک خواهد کرد. در جامعه ایران هم فقط مبارزه متحدانه زنان و مردان کارگر هست که به عقیده ما میتونه شرایط رو برای از بین بردن تبعیض و استثمار و نابودی در واقع فرهنگ مرد سالارانه فراهم بکنه.

**سوال: مرسی رفیق سارا، در جامعه ای که شما خودتون زندگی میکنید، آیا این اتحاد بین زنان کارگر و مردان کارگر هست؟**

**پاسخ:** بهر صورت ما هم در یک جامعه سرمایه داری داریم زندگی میکنیم، و این نظام سرمایه داری همانطوری که مطرح کردم، درسته که در کشورهای متروپل، بر اساس مبارزاتی که وجود داشته زنان از حقوق بیشتری نسبت به کشورهای تحت سلطه برخوردارند، ولی در همین جامعه هم همانطور که گفتم هر چند که این حقوق در قانون رسمیت داره ولی هنوز هم سرمایه داری با جدا کردن و تفرقه انداختن در صفوف کارگران اونا رو از تشکل یابی خودشون بازمیداره، و این مسئله فقط هم به مسئله جنسیتی در جامعه آمریکا خاتمه پیدا نمی کنه، و در اینجا، حتی هیات حاکمه سعی میکنه با تفرقه انداختن بین نژاد های مختلف، بین کارگران سیاه پوست و سفید پوست تضاد ایجاد کنه و اونها رو از اتحاد واقعی خودشون منع بکنه. تمام این ها در واقع نمونه ها، شیوه ها و شگرد هایی هستند که سرمایه داری و امپریالیسم بکار میره تا بتونه از اتحاد واقعی کارگران اونها رو باز داره.

**سوال: بله به عنوان سوال آخر، باید بگم که نزدیک به یک قرنه که از مبارزه ی زنان برای برقراری آزادی و برابری بین زن و مرد داره می گذرد، به نظر شما علت اصلی نرسیدن به رهایی زنان رو چی می بینید و کلا این رهایی چه شاخص هایی رو باید داشته باشه؟**

**پاسخ:** قبل از هر چیز بگذاریم بگم که این مبارزاتی که در سالهای طولانی جهت رهایی زنان صورت گرفته، واقعا بدون شک دستاورد های بی نظیر و غیر قابل انکاری داشته. در نتیجه نباید احساس کرد که چون هنوز به پیروزی نهائی نرسیده ایم، همین دستاوردهای تا کنون به دست آمده رو نادیده بگیریم. اگر حقوقی رو که زنان همین الان در کشورهای پیشرفته از اون برخوردار هستند رو با اون چیزی که مثلاً صد سال پیش داشتند، مقایسه کنیم، واقعا تفاوت از زمین تا آسمانه. اما روشنه که هنوز تا رسیدن به رهایی کامل و برابری کامل زن و مرد راه دراز و طولانی ای رو در پیش داریم. اگر ما بایتم و به شرایط زندگی زنان در دوران انقلاب مشروطیت نگاه کنیم و اون رو با شرایط زندگی و کار زنان در همین جمهوری اسلامی مقایسه کنیم، علیرغم همه سرکوبگری های این رژیم جنایتکار، علیرغم همه سرکوب هائی که بر زنان ما اعمال کرده، باز هم ما شاهد پیشرفت های بزرگی هستیم. مقایسه مطالبات امروز زنان مبارز ما با زنان دوران مشروطیت، خود ش این رو نشون میده که چه راه دشواری رو این مبارزات طی کردند تا به اینجا رسیدن. منظورم اینه که نباید فراموش کرد که برای رسیدن به آزادی باید مبارزه کرد و این مبارزه هم یک مسئله طولانی هستش. حتی به همین تاریخ معاصر خودمون وقتی ما نگاه کنیم، ما نمونه مبارزات زنان چریک های فدایی خلق رو در دهه پنجاه، جلوی چشممون داریم. و تلاشی که این رفقا برای رهایی زنان کارگر و برای پیشرفت مبارزات آزادخواهانه ما داشتند رو هیچ کسی نمی تونه انکار بکنه. و ما هر چه داریم رو مدیون مبارزات این رفقا هستیم. این مبارزات رفقای چریک زن، در دهه پنجاه بود که راه مبارزه رو برای ما هموار کرد و نشون داد که زنان هم میتونن در صف مقدم مبارزات قرار داشته باشن. رفقای زن در رهبری و صفوف چریکهای فدایی خلق، سهم بزرگی در کشاندن توده وسیعی از زنان به میدان مبارزه علیه رژیم شاه داشتند. در واقع ما خود از نزدیک شاهد تاثیرات اون مبارزات بر روی مبارزات زنان بودیم و به کشوندن در واقع بخش بزرگی از زنان به صحنه مبارزه در مقطع سال ۵۷ بودیم.

در رابطه با این ستوال، هم لازم می دونم تاکید کنم که ما در قرن گذشته انقلابات کارگری بزرگی داشتیم که هر جا این انقلابات به موفقیت رسیدن، در زمان خودشون شرایط رو برای تحقق مطالبات زنان کاملاً هموار کردند و اساساً بخش بزرگی از اونچه که امروز ما از اون برخورداریم، نتیجه همین انقلابات و مبارزات روزمره کارگران و زنان بوده که خوب تا به پیروزی نهائی نرسه، مسلماً امر رهایی کامل هم نمی تونه به دست بیاد. پس قبل از هر چیز باید کوشید که نظام سرمایه داری که عامل اصلی شرایط نابسامان امروز هست رو از میون برداریم تا بتوانیم ثمر واقع شاهد رهایی زنان باشیم و این مساله هم بستگی و در واقع وابسته است به انقلابی که همه کارگران، چه زن و چه مرد، و همه ستمدیده گان رو به حرکت در بیاره.

**رادیو همراه: بله، خیلی ممنون رفیق**



در سالهای طولانی سلطه رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی و تحت شرایط اسارتباری که این رژیم با اتکا به قدرت دار و شکنجه برای سرمایه داران کشور شکل داده است، هیچ روزی نبوده و نیست که بورژوازی دندان گرد حاکم، روش جدیدی برای سرکپسه کردن کارگران ابداع نکرده و نکند. در گذشته یک روز بخشی از حقوق کارگران را تحت عنوان کمک به جبهه های جنگ ارتجاعی ایران و عراق بالا می کشیدند و روز دیگر حقوق رسماً شناخته شده را به "مساعده" تبدیل کرده و گاه گاه تحت این عنوان به کارگر پرداخت می کردند. اما اکنون سالهاست که کار را به آنجا رسانده اند که نام دستمزد کارگر تدریجاً تبدیل به "حقوق معوقه" شده و کارفرما با بیشمزی از پرداخت دستمزد کارگر سر باز زده است. در چنین اوضاعی، اعتراض و مبارزه کارگران برای دریافت دستمزد کاری که برای سیر کردن شکم خود و خانواده انجام داده اند، به بخشی از زندگی محنت بار روزمره آنها بدل گشته است. اگر به صحنه مبارزات طبقه کارگر در سالهای اخیر نگاه کنیم، خواست پرداخت حقوق های معوقه به یکی از مهمترین و همه گیر ترین مطالبه کارگری تبدیل شده و این حقیقت مبین این امر است که چگونه بورژوازی ایران با حمایت جمهوری اسلامی حتی از پرداخت حداقل دستمزد پذیرفته شده هزاران هزار کارگر زحمتکش هم دریغ می ورزد. این واقعیت دردناک خود نشانگر عمق فاجعه و زندگی مصیبت باری ست که این طبقه انگلی برای کارگران شکل داده اند.

در چنین چهارچوبی هر روز خبر جدیدی از چگونگی جنایات فجیعانه ای بگوش می رسد که توسط کارفرمایان و سرمایه داران زالو صفت وابسته تحت حمایت جمهوری اسلامی

در گوشه و کنار مملکت بر علیه کارگران انجام می شود. در یکی از تازه ترین ترین این خبرها اعلام شده است که در قزوین و در کارخانه "اشکان چینی" کارفرمای رذل به ابتکار جدیدی دست زده است. او نه تنها در مقابل کار طاقت فرسای کارگران به آنها حقوقی نمی پردازد بلکه هر چند وقت یک بار کارگران طلبکار را بدون پرداخت حقوق اخراج و کارگران جدیدی استخدام می کند و به این ترتیب، در هر دور جدید از اخراج و استخدام، مجموعه حقوق کارگران خود که تعدادشان حدود ۱۵۰ نفر می باشد را با وقاحت تمام و بدون هراس از هیچگونه عواقب قانونی و مجازاتی به جیب می زند. بر اساس این روش ضد خلقی و استثمارگرانه، ۱۵۰ کارگر مورد نیاز این واحد تولیدی از موقعیت کارگر ثابت و یا حتی کارگر قراردادی به کارگر سیال تبدیل شده و هر از چند ماهی کاملاً با کارگر جدید تعویض شده و بدون دریافت هیچ حقوق و دستمزدی در جامعه به حال خود رها می شوند. البته در اعمال چنین جنایتی یعنی گرسنه رها ساختن کارگران و خانواده هایشان، کارفرمایان این واحد زنان کارگر را شدیدتر مورد هدف قرار داده و همانطور که خود مقامات تشکلهای کارگری رژیم ساخته در منطقه اعتراف کرده اند "واحد تولیدی اشکان چینی نیروهایش را بیشتر از بین خانمها انتخاب می کند و بدون پرداخت حقوق آنها را پس از چهار یا پنج ماه اخراج می کند".

باور کردنی نیست. اما این رذالت از سوی سرمایه داران و تحت حمایت چماق جمهوری اسلامی واقعیت یافته و هیچ دروغ و اغراقی هم در کار نیست. مهمتر و درد ناک تر از همه اینکه، چنین شگرد ضد کارگری، تنها یک بار از طرف کارفرمای این واحد تولیدی صورت نگرفته است بلکه خود مسئولین شورای اسلامی استان قزوین که نهادی ضد کارگری و وابسته به رژیم می باشد و این خبر شوک بر انگیز را اعلام نموده اند، رسماً هم اطلاع داده اند که "کارخانه اشکان چینی در طول نزدیک به شش سال فعالیتش هر چند ماه اقدام به استخدام نزدیک به ۱۵۰ نفر نیروی کار در کارخانه می کند و پس از چند ماه کار آنها را بدون پرداخت بیمه و حقوق اخراج می کند" جالب است که رسوایی ناشی از حقه بازی و دزدی های آشکار کارفرمای این واحد به آنجا رسیده که حتی رئیس کانون شورای اسلامی استان قزوین به خاطر عدم پیگیری مسئولین "در خصوص تخلفات این واحد

تولیدی" ضمن اظهار تأسف اعلام نموده که "تعطیلی این واحد تولیدی به نفع کارگران استان است".

بدون شک خواندن این خبر در شرایط فقر و محرومیت کارگران ایران، قلب هر انسان با وجدانی را بدر می آورد و نفرت او را از سرمایه داران و کارفرمایان زالوصفت و اصولاً سیستم استثمارگرانه ای که حامی آنهاست بر می انگیزد. ولی در شرایطی که خود رژیم جمهوری اسلامی از طریق طرح ضد کارگری "طرح آموزش استاد شاگردی نوین" در تدارک تهیه "قانونی" نیروی کار مجانی و کارگر بی جیره و مواجب برای کارفرمایان کشور می باشد، ابتکار کارفرمای بی همه چیز کارخانه اشکان چینی قزوین تنها نشان می دهد که در چارچوب نظام غارتگر حاکم، این کارفرمای بی همه چیز و رذل، بسیار جلو تر از زمان گام برداشته است و روشی ابداع نموده که به مغز هیچ استثمارگر بی وجدانی هم خطور نمی کند.

مطالعه و تعمق روی این خبر نشان می دهد که چرا ولی فقیه جنایتکار این رژیم امسال را سال "جهاد اقتصادی" نامیده و در چنین جهادی قرار است چه بر سر کارگران آورده شود. آیا در چنین شرایطی و تحت حاکمیت چنین رژیم وابسته و ضد کارگری، امکان کوچکترین گشایشی در وضع نکتت بار حیات و معاش بخش بزرگی از جامعه تحت سلطه ما یعنی کارگران و زحمتکشان گرسنه و محروم وجود دارد؟

بر اساس همین واقعیات است که خود زندگی بار دیگر فریاد بر می آورد که بدون نابودی تمامیت جمهوری اسلامی و بدون نابودی نظام سرمایه داری حاکم که تا پا بر جاست رژیم هائی مثل جمهوری اسلامی را باز تولید می کند کارگر به رهائی و خواستههای بر حق خود دست نخواهد یافت. تجربه دهه ها مبارزات کارگری نشان داده که رهائی کارگر تنها به دست خودش امکان پذیر است و از سوی دیگر همین تجربیات نشان داده اند که کارگران تنها و تنها با متشکل شدن و با مبارزه و حرکت برای نابودی قدرت سیاسی سرمایه داری که بدون قهر انقلابی امکان پذیر نمی باشد قادر به بر پائی جامعه ای که از ظلم و ستم و استثمار بری باشد خواهند بود. پس برای خلاصی از سلطه این نظم ظالمانه باید کارگران بپاخاسته و این وضع را درهم بشکنند وگرنه تا نظام سرمایه داری حاکم است و تا جمهوری اسلامی بر قدرت است باز هم شاهد ترفند ها و شگردهای دیگری برای تداوم استثمار و چپاول کارگران خواهیم بود.

چریکهای فدائی خلق



شعرهای ما

چریکهای فدائی خلق ایران  
۱۳۶۱

ملاحظات دربارہ

سازمانیابی طبقه کارگر  
در ایران

پولاد

اردیبهشت ماه ۱۳۸۲

فرازهایی از تاریخ

چریکهای فدائی خلق ایران

اشرف دهقانی

۱۳۸۰

از صفحه انتشارات چریکهای  
فدایی خلق ایران در آدرس  
اینترنتی زیر بازدید کنید:[www.siahkal.com/  
publication.htm](http://www.siahkal.com/publication.htm)

## کمک های مالی امپریالیستی ، ابزاری برای نفوذ در جنبش ها



در معرفی بنیاد "ید" می خوانیم که: "این صندوق از زمان تاسیس خود در سال ۱۹۸۲ تاکنون در کلیه چالش های مردم سالاری در تمام دنیا حضور فعال داشته و به نهادی چند وجهی بدل شده که فعالیت ها و منابع آن زمینه ساز تبادل دانش و افکار میان فعالان ، کارورزان و دانش ورزان مردم سالاری در سرتاسر جهان است. "ید" یک بنیاد خصوصی غیر انتفاعی است که خود را متعهد به پرورش و تقویت نهادهای مردم سالاری در سرتاسر جهان می داند. "ید" هر سال بیش از ۱۰۰۰ کمک مالی برای پشتیبانی از پروژه گروههای غیردولتی فعال در زمینه مردم سالاری در بیش از ۹۰ کشور جهان اعطا می کند."

امپریالیسم ، بر عهده سازمان CIA (سیا) بود ولی از آن جایی که تشکیلات جاسوسی سیا با آدم کشی ها و جنایاتی که در تاریخچه سیاه خود علیه آزادی خواهان و در راستای سقوط دولت های "ملی" کشور های مختلف انجام داده بود ، بسیار بدنام و منفور بود و اذعان به تماس با این سازمان جاسوسی برای افراد، گروه ها و احزابی با ادعای ملی و مردمی بودن مشکل آفرین می شد ، تشکیلات نوپای "صندوق ملی برای دموکراسی" به وجود آمد تا همان پول ها ، این بار از بودجه کنگره آمریکا و نه از بودجه وزارت امور خارجه ، از صندوق این بنیاد "نوجه" پرداخته شوند.

برای رد گم کردن عملکرد های مالی ، "ید" همچون مؤسسات مالی با حسابداری های پیچیده و با چندین بار دست به دست کردن پول ، منابع فرستنده و گیرنده میانی را از روی صفحه محو می سازد تا به کمک این شیوه از "پول شونی" ، کمک های مالی از طریق چهار بخش دریافت کننده اولیه به مؤسسات دیگر در آمریکا و در سراسر جهان مسترد شوند. اسامی این چهار مؤسسه اولیه عبارتند از: "مرکز آمریکایی برای همبستگی بین المللی کارگران" که خود به اتحادیه زرد کارگری AFL-CIO یعنی (فدراسیون آمریکائی کار - کنگره سازمان های صنعتی) وابسته هست ، "مؤسسه ملی آزادیخواهی برای امور بین المللی" ، "مؤسسه بین المللی جمهوریخواهی" و "مرکز برای شرکت های خصوصی بین المللی" که به "اتاق بازرگانی" آمریکا وابسته می باشد. این مؤسسات به نوبه خود وجوه دریافتی را به دیگر سازمان ها و مؤسسات گوناگون کوچک و بزرگ دیگر فرستاده تا در میان عناصر ، گروه ها و سازمان های دلخواه امپریالیست ها ، چه در داخل آمریکا و چه در سطح جهان پخش و تقسیم شوند.

در بخش فارسی زبان سایت اینترنتی "ید" در قسمت معرفی آن آمده است: "ید" نهادی منحصر به فرد است. ماهیت غیردولتی این صندوق ، قابلیت انعطافی به آن می بخشد تا بتواند در دشوارترین شرایط که در برخی از نقاط جهان شاهد هستیم ، فعالیت کرده و هر گاه زمینه ای برای تغییرات سیاسی وجود داشته باشد سریعاً واکنش نشان دهد. "ید" متعهد به رشد و توسعه نهادهای مردم

جامعه سوسیالیستی در شوروی که با انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ آغاز و با در غلتیدن در روزیونیسیم ، سر انجام در سال ۱۹۹۱ به فروپاشی شوروی و کشورهای اروپای شرقی منجر شد ، به طور مشخص بعد از پایان "جنگ سرد" ، بسیاری از نخبگان آن کشور ها هم به غرب آمده و به استخدام این جور ادارات در آمده اند و برآیند کار مغزی خود را در اختیار چنین مؤسساتی قرار داده اند تا در ازای بر خورداری از یک زندگی مرفه ، نقاط ضعف سوسیالیسم را برای امپریالیست ها فرموله کنند. در این مؤسسات بیشمار با نام های مختلف ، معمولاً یکی دو نفر متخصص برای هر کشوری وجود دارند که با آشنائی با زبان آن کشور و بنا بر شرایط موجود در آن کشور ، مقالاتی تحلیلی برای ارگان های مصرف کننده تهیه میکنند. بودجه بیشتر این مؤسسات از کوچک و گمنام و ناشناس گرفته تا بزرگ و شناخته شده و مشهور ، همه و همه یا به طور مستقیم از سود سرمایه های کلان خیره ای و یا به طور غیر مستقیم با عنوان "حق کمیسیون" از طرف ارگان هایی از قبیل وزارت دفاع ، سازمان مرکزی اطلاعات ، سازمان امنیت کشور ، دفتر معاونت ریاست جمهوری و غیره فراهم میشود.

از جمله این ارگان ها ، سازمان Middle East Partnership Initiative یعنی "پیشقدمی برای مشارکت در خاورمیانه" هست که در سایت اینترنتی آن ، مؤسسه مزبور این گونه تعریف شده است: " (MEPI) به ابتکار ریاست جمهوری سرمایه گذاری شده است تا از کوشش های رفهرم اقتصادی ، سیاسی و آموزشی در خاورمیانه حمایت به عمل آورده شود."

در آمریکا ، یکی دیگر از فعال ترین تشکیلاتی از این نوع National Endowment for Democracy یعنی "صندوق ملی برای دموکراسی" با حروف اختصار NED "ید" می باشد که با ادعای کوشش در جهت اشاعه دموکراسی در سراسر جهان اما در اصل برای مبارزه با کمونیسم ، در سال ۱۹۸۲ توسط رونالد ریگان ، رئیس جمهور وقت آمریکا به کنگره آمریکا پیشنهاد و به مرحله عمل در آمد.

در دوران قبل از به وجود آمدن "صندوق ملی برای دموکراسی" ، وظیفه پخش پول در میان عناصر ، گروه ها و سازمان های دلخواه

یکی از ترند های گوناگون امپریالیست ها در تأثیر گذاری بر جنبش های رهنائی بخش و همچنین برای جلوگیری از رشد و به قدرت رسیدن کمونیست ها در این جنبش ها ، نفوذ در خط مشی و اهداف ایدئولوژیکی آن جنبش هاست تا از آن طریق با به مهار درآوردن و کنترل ابعاد و کند کردن شتاب آن مبارزات ، آن ها را بر وفق خواست ها و تمایلات ایده لوگ های خود در مسیر کجراه هائی بیندازند که در نهایت ، متضمن حفظ و بقای نظام سرمایه داری باقی بمانند. این نفوذ ایدئولوژیکی که معمولاً در لفافه عبارات به ظاهر دلچسب و دلنشینی از قبیل ذات انسانی ، سرشیت بشریت ، عدالت اجتماعی ، آزادی بیان ، حقوق جهانی بشر ، حکومت مردم سالاری ، آزادی و دموکراسی برای همه و... پیچیده شده ، همواره با اهدای جوایز نقدی و پرداخت کمک های مالی به عناصر و با سازمان های در گیر توأم بوده است. البته این نوع جوایز نقدی و کمک های مالی، بخش علنی این کوشش ها هستند که با بوق و کرنا و تبلیغات سرسام آور در رسانه های خبری، از بودجه های اختصاصی پرداخت می شوند. واضح است که بخش پرداخت مخفیانه و غیر علنی چنین کمک های مالی در راستای اشاعه "دموکراسی" و پشتیبانی از شروع و ادامه "پروژه های آزادیخواهی" غیر دولتی ، بنا بر توافق طرفین مخفی باقی می مانند.

در آمریکا و در سایر کشورهای اروپای غربی ، وقتی اعضای کابینه های ریاست جمهوری و هیئت مدیران صنایع بزرگ ، ژنرال ها و افسران ارشد ارتش ، نماینده گان مجلس و سناتور ها و... "بازنشسته" میشوند ، به طور متداول به استخدام مؤسساتی در می آیند که به آن ها "اطاق فکری" یا "اندیشکده" گفته میشود. در این ادارات ، نخبه ترین مغز های طرفدار سرمایه داری در کنار باهوش ترین فارغ التحصیل های دانشگاه های معتبر که بر چندین زبان دنیا تسلط دارند ، هر روزه بطور سیستماتیک در حال بررسی و تحلیل از اوضاع کشورهای دیگر هستند و با به چاپ رساندن مقالات تحقیقی - تحلیلی خود ، فراکسیون های مختلف نماینده گان مجلس و سنا، ارتش ، سازمان های اطلاعات و امنیت کشور و کاخ سفید را تغذیه اطلاعاتی می کنند. سرمایه داری ، بدین گونه عناصر و هواداران خود را باز سازی میکند. بعد از شکست اولین تجربه تاریخی در ساختن

سالاری مانند احزاب سیاسی، اتحادیه صنفی، بازارهای آزاد و سازمان های تجاری و نیز بسیاری از ارکان جوامع پویای مدنی در خارج است تا از این طریق، حقوق بشر، رسانه های مستقل و حاکمیت قانون تثبیت گردد."

در ادامه قسمت معرفی "ید" به زبان فارسی می خوانیم که: "این صندوق از زمان تاسیس خود در سال ۱۹۸۳ تاکنون در کلیه چالش های مردم سالاری در تمام دنیا حضور فعال داشته و به نهادی چند وجهی (پر دامنه) بدل شده که فعالیت ها و منابع آن زمینه ساز تبادل دانش و افکار میان فعالان، کاروران و دانش ورزان مردم سالاری در سرتاسر جهان است. "ید" یک بنیاد خصوصی غیر انتفاعی است که خود را متعهد به پرورش دادن و تقویت نهادهای مردم سالاری در سرتاسر جهان می داند. "ید" هر سال بیش از ۱۰۰۰ کمک مالی برای پشتیبانی از پروژه های گروه های غیردولتی فعال در زمینه مردم سالاری در بیش از ۹۰ کشور جهان اعطا می کند."

در واقع بنیادی که توسط یکی از فاشیستی ترین و ضدکمونیست ترین رؤسای جمهوری آمریکا در نیم قرن اخیر، ساخته و پرداخته شده با کلید رمز "دموکراسی" نامگذاری شده و ادعای اشاعه آن را در سراسر جهان دارد! البته این همان دموکراسی ای ست که امپریالیست ها با ریختن خوراک ها بمب بر سر مردم عراق و افغانستان و کشتن صد ها هزار نفر مردم بیگناه در این دو کشور، برای آن ها به ارمغان آوردند.

تشکیل صندوق "ید" و فعالیت های آشکار آن در پول پاشی در میان نیرو های "آزادی طلب" و خرید و وابسته کردن آن ها با اعتقاد به جاودانی بودن نظام سرمایه داری (البته سرمایه داری از نوع به اصطلاح پاک آن و این فریب که رشد سرمایه و رقابت آزاد در بازار، باعث نیکبختی همه اعضای جامعه انسانی می شود)، همه و همه نشان از ترس بی کران امپریالیست ها از انقلاباتی دارد که به دست کارگران و زحمتکشان، به رهبری کمونیست ها برپا می شود تا نظام سوسیالیستی را جایگزین نظام سر و پا بحران زده سرمایه داری کنند. امپریالیست ها جنبش ها و انقلابات مردمی را کاملاً جدی گرفته و حاضرند که میلیون ها دلار و یورو خرج بکنند اما تا آن جا که ممکن هست زمام امور از دستشان در نرود.

سال هاست که برخی از نیروهای ضد انقلابی در اپوزیسیون رژیم منفور جمهوری اسلامی که در دهه ۶۰ از نیروهای درون جنبش مردم به حساب می آمدند، با برقراری رابطه با چنین "صندوق" های امپریالیستی از پول های اعطا شده از طرف آن ها برخوردار شده اند. با این که همواره این نوع کمک های مالی به قول معروف از "زیر میز" انجام گرفته ولی نام آمریکا، عربستان سعودی و اسرائیل به عنوان منابع کمک دهنده به چنین نیروهائی برای خیلی از

**در دوران قبل از به وجود آمدن "صندوق ملی برای دموکراسی"، وظیفه بخش پول در میان عناصر، گروه ها و سازمان های دلخواه امپریالیسم، بر عهده سازمان CIA (سیا) بود ولی از آن جانی که تشکیلات جاسوسی سیا با آدم کشی ها و جنایاتی که در تاریخچه سیاه خود علیه آزادی خواهان و در راستای سقوط دولت های "ملی" کشور های مختلف انجام داده بود، بسیار بدنام و منفور بود و اذعان به تماس با این سازمان جاسوسی برای افراد، گروه ها و احزابی با ادعای ملی و مردمی بودن مشکل آفرین می شد، تشکیلات نوپای "صندوق ملی برای دموکراسی" به وجود آمد تا همان پول ها، این بار از بودجه کنکره آمریکا و نه از بودجه وزارت امور خارجه، از صندوق این بنیاد "نوجهره" برداشته شوند.**

نیروهای جنبش شناخته شده است. اما چند سال پیش با به راه اندازی یک رسانه اینترنتی با پول وزارت خارجه هلند به نام "شهرزاد نیوز" آن هم از طرف سازمانی که مدعی دفاع از منافع طبقه کارگر بوده و خود را کمونیست می داند یعنی سازمان فدائیان اقلیت، مسئله پول گرفتن از امپریالیست ها یک بار دیگر از پشت صحنه، به جلوی صحنه آمد. این کار در شرایطی صورت گرفت که رئیس جمهور وقت آمریکا "بوش" از تخصیص ۷۵ میلیون دلار برای اپوزیسیون ایران خبر داده بود. از این رو پیدایش رسانه اینترنتی "شهرزاد نیوز" در چنین شرایطی، در خدمت شکستن قبح دریافت پول از امپریالیست ها برای نیروهای سازشکار اپوزیسیون رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی در آمد تا آن ها نیز دست های خود را برای این منظور به سوی نیروهای امپریالیستی دراز کنند. می دانیم که پس از افشاء شدن موضوع "شهرزاد نیوز" به خصوص با تلاش "میز کتاب امستردام"، سازمان "اقلیت" که از درجه زشتی و قباحیت چنین کاری مطلع بود با ریاکاری آشکاری کوشید انجام چنان عملی را کار شخصی یکی از اعضای خود که البته او را عضو هیأت تحریریه اش خوانده بود، قلمداد کند و مسئولیت خود را در این زمینه انکار بنماید. عضو نامبرده نیز در یک جلسه پلتاکی با گفتن این که دیگران گوئی تصور می کنند که پول گویا در یک گوئی ریخته شده و به او پرداخت شده به مغلطه گوئی متوسل شد. در هر حال، به طور کلی این که آیا این پول ها در گوئی ریخته شده و از پیش پرداخت می شوند یا این که به طریق امروزی و مثلاً در ازای نشان دادن قبض هتل اقامت برای مصاحبه با رضا پهلوی و بلیط هواپیمای رفت و برگشت مصاحبه کننده و مصاحبه شونده، به حساب بانکی "شهرزاد نیوز" ها الکترونیکی واریز می شود، حائز اهمیت نیست (اشاره به مصاحبه مسئول شهرزاد نیوز با پسر شاه، پسر کسی که قاتل و مسئول مرگ هزاران نفر از نیروهای آزادیخواه و کمونیست ایران بود). آن چه اهمیت دارد این است که کنکره آمریکا و وزارت خارجه هلند و سایر ارگان های

امپریالیستی، کمک های مالی خود را به امثال "شهرزاد نیوز" ها از طریق ارگان های ایادی خود همچون "صندوق ملی برای دموکراسی" و یا "خانه آزادی" می پردازند تا با نام آزادی علیه آزادی عمل کنند و تبه کاری را به آنجا بکشانند که شاملو از آن به عنوان "کباب قناری بر آتش سوسن و یاس" یاد می کند.

از طرف دیگر امروز، سخنگویان رسمی و غیر رسمی "ایران تریبونال" قرار دارند که قسم می خورند که مخارج اجاره ساختمان و ایاب و ذهاب و سکنی هیئت قضات در نشست پنج روزه کمیسیون حقیقت یاب در انگلستان و نشست سه روز تریبونال در هلند را یکی دو نفر از اعضای "ایران تریبونال" با گرفتن "وام از بانک" و با جمع آوری کمک مالی های ناچیز از افراد مختلف فراهم کرده اند و سفیهاغه سئوال می کنند که اگر منتقدین "ایران تریبونال" راست می گویند، سند کمک های مالی امپریالیست ها به "ایران تریبونال" را نشان بدهند! ولی این ها با چنین سخنی به واقع پنهان می کنند که دست اندرکاران این تریبونال نظیر پیام اخوان ها، جان کوپر ها، سر جفری نایس ها و موریس کاپیتورن ها که وظیفه اشاعه نظرات ضد انقلابی خود تحت نام دفاع از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ را داشته اند به طور معمول مزد کار خود را از همان صندوق هائی که در بالا توضیح داده شد دریافت می کنند. اشاعه نظرات غیر انقلابی در جنبش های اجتماعی در ایران سال هاست که از طرف نیروهای ایرانی همکار با چنین افرادی صورت می گیرد. مشخصه ایران تریبونال و دردناکی قضیه در آن است که این بار از میان نیروهائی که به عنوان چپ شناخته می شوند خود را در خدمت مقاصد این تریبونال قرار دادند.

آن به اصطلاح چپی که از گرفتن هیچ نوع کمکی از امپریالیست ها ابا نمیکند، در واقع به مبارزه طبقاتی و رسالت تاریخی طبقه کارگر در نابودی نظام سرمایه داری ایمان ندارد و بر این اصل که مبارزه با ارتجاع جدا از مبارزه با امپریالیسم نیست، وقعی نمی نهد.

اما نیروهای واقعاً چپ و مدافع راستین طبقه کارگر بر این واقعیت کاملاً آگاهند که امپریالیست ها از طرق مختلف به خصوص از طریق نیروهای بومی سعی می کنند با تأثیر گذاری در جنبش های انقلابی و رهائی بخش توده ای در کشورهای تحت سلطه، آن ها را در کنترل و زیر نفوذ خود در آورده تا نهایتاً آن جنبش ها را عقیم سازند. در نتیجه وظیفه همه نیروهای انقلابی است تا ماسک های "بشر دوستانه"، "ضد خشونت" و "حقوق بشری" امپریالیست ها را کنار زده و با افشای کنه نیت واقعاً پلید آن ها، دسیسه های شان را در نزد توده ها برملا سازند.

محسن نوربخش

۱۹ دسامبر ۲۰۱۲ برابر با ۲۹ آذر ۱۳۹۱

**مبارزه با امپریالیسم از مبارزه بر علیه اپورتونیزم جدا نیست!**

## بیش از ۱۱۲ کارگر کارخانه تولید پوشاک در بنگلادش در آتش سوختند!



در روز شنبه ۲۴ نوامبر ۲۰۱۲ بر اثر آتش سوزی در یکی از کارخانه های تولید پوشاک بنام "مد تازرین" در

نزدیکی های شهر "داکا" پایتخت بنگلادش، بیش از صد و دوازده کارگر جان خود را از دست دادند. علاوه بر جسد سوخته بیش از ۱۰۰ نفر در داخل ساختمان ، شدت آتش سوزی در آن کارخانه هشت طبقه به حدی بود که بعضی از کارگران برای گریز از حریق با شکستن شیشه ها خود را از ساختمان به بیرون پرتاب میکردند و به همین دلیل هم ۱۲ نفر از آن ها کشته و بقیه بشدت زخمی شده اند. یکی از ماموران آتش نشانی در محل به خبرنگاران گفت که در هنگام بروز آتش سوزی در این کارخانه ، هیچ راه خروج اضطراری ای به خارج از ساختمان وجود نداشته است.

از سال ۲۰۰۶ تا به حال یعنی تنها در ظرف شش سال گذشته ، تعداد کشته شده گان کارگر در آتش سوزی ها کارخانه های تولید پوشاک در بنگلادش به بیش از ۳۱۵ نفر رسیده است. در آتش سوزی سال ۲۰۰۶ در یک کارخانه دیگر ۶۳ نفر کارگر جان خود را از دست دادند. اما حادثه آتش سوزی در کارخانه "مد تازرین" تا به حال بیشترین رقم قربانی در تاریخ کشور بنگلادش را به جا گذاشته است.

کارگرانی که جان سالم بدر برده بودند اظهار داشتند که آتش از طبقه اول که به عنوان انبار پارچه و لباس استفاده میشد شروع شده و به سرعت به سایر طبقات کشیده شده بود. با شنیدن آژیر خطر ، وقتی که کارگران خواسته بودند که محل کار خود را ترک کنند با ممانعت بعضی از کارفرماهای بخش خود روبرو شده بودند. کارفرمایان از کارگران خواسته بودند که هم چنان به کار خود ادامه بدهند و علت صدای آژیر خطر را به خرابی آن دستگاه نسبت داده بودند. سرانجام وقتی که کارگران با دود سیاه و غلیظ روبرو شده بودند ، به تنها در خروجی عقب ساختمان هجوم می آورند اما چون آن در از بیرون زنجیر و قفل شده بود ، بسیاری از آن ها از شدت دود زیاد همان جا پشت در خفه می شوند. تنها کارگرانی که به پشت بام ساختمان پناه برده بودند از این فاجعه غم انگیز جان سالم بدر بردند. بعضی از کارگران به وجود سیلندر های آتش خاموش کن اشاره کرده بودند که بیشتر حالت تزئینی داشته و برای جلب نظر بازرسان ایمنی خریداران فروشگاه های زنجیره ای بزرگ تهیه شده بودند ولی کار نمی کردند.

کارگران این کارخانه سال ها بود که ضمن اعتراض به شرایط وحشتناک کاری خویش تلاش میکردند تا کارفرمایان را به رعایت حداقل مسائل ایمنی و بهبود شرایط کار مجبور سازند. اما کارفرمایان همواره ادعا می کردند که بودجه ندارند و می گفتند که: "تحت فشار هستیم که با هزینه کمتر تولید را بالا ببریم". اما این ادعا ها در حالی بود که در آمد خالص بخش پوشاک در بنگلادش در سال مالی ۲۰۱۲ که در ماه جون تمام شد حدود نوزده میلیارد دلار برآورد شده است. بنابراین، علیرغم این که بارها به مسئولین این کارخانه هشدار داده

شده بود که مسائل ایمنی را رعایت بکنند اما آن ها توجهی به این هشدار ها نکرده و کارگران را مجبور می کردند که در بدترین شرایط محیط کاری و در شرایط بسیار نا امنی ، با نازل ترین دستمزد ها برای تامین معاش خود کار کنند. لازم است که تاکید شود که مشتریان تولیدات پوشاک بنگلادش و همچنین کارخانه ای که در آتش سوخت را عمدتا فروشگاه های زنجیره ای بزرگی چون وال مارت ، جی -سی -پنی ، تسکو، مارکس اسپنسر و آک کیا و دیگر فروشگاه های پوشاک آمریکایی و اروپایی تشکیل می دهند.

در اعتراض به مرگ فجیع کارگرانی که در جریان آتش سوزی کارخانه "مد تازرین" جان باختند، در روز دوشنبه ۲۶ نوامبر هزاران کارگر در "داکا" کارخانه ها را بسته و به خیابان ها ریختند. آن ها در اعتراض به سرمایه داران زالو صفتی که باعث چنان فاجعه انسانی و مرگ بیش از ۱۱۲ کارگر شده بودند با خشم تمام جاده ها را مسدود کردند و درخواست "مجازات مقصرین اصلی این فاجعه" به شعار اصلی آنان تبدیل شد. بر طبق آخرین گزارشات مطبوعات ، صاحبان کارخانه قرار است ۱۲۵۰ دلار بابت بهای زندگی هر کارگر جانباخته به خانواده های آن ها بپردازند!!! اما مگر پول می تواند جان کارگران جان باخته را باز گرداند؟ آیا این مقدار پول مگر قادر خواهد بود درد ها و رنج هائی که این فاجعه در میان بازماندگان و خانواده های آنان به وجود آورده است را جبران کند؟ صرف نظر از این که هیچ چیز جای جان و زندگی کارگران کشته شده در آتش سوزی اخیر که به دلیل سود جوئی هر چه بیشتر سرمایه داران اتفاق افتاد را نمی گیرد، اما همین رقم کوچکی که صاحبان کارخانه مذکور قول پرداخت آن را به خانواده کارگران در آتش سوخته را داده اند، خود به تنهایی افشاگر ماهیت استثمارگرانی است که کارگران را در زمان زندگی شان با نازل ترین دستمزدها تا پای جان زجر کش می کنند و در زمان مرگ هم ارزش زندگی آن ها را چنین حقیرانه رقم می زنند. مسلم است که این واقعیت ویژه بنگلادش و یا این کشور و آن کشور نیست، بلکه در همه جا سرمایه داران با مکیدن شیره جان کارگران جیب خود را پر می کنند و در زمان "حوادث هنگام کار" هم خود را میرا از تقصیر نشان می دهند. این داستانی است که همزاد عمر سرمایه داری بوده و بیش از چند صد سال است که تکرار می شود. از آتش سوزی کارخانه نساجی در نیویورک در سال ۱۹۱۱ که طی آن ۱۴۷ کارگر زن و مرد و کودک جان باختند؛ فاجعه ای که سر آغاز جنبشی عظیم در راستای احقاق حقوق پایمال شده کارگران زن در جهان شد تا امروز که ۱۱۲ کارگر کارخانه تولید پوشاک "مد تازرین" بنگلادش که عمدتا هم زن بودند جان خود را از دست دادند، در همه جا این سود جوئی سرمایه داران بوده که جان کارگران را به خطر انداخته است. واقعیتی که نشان می دهد تا نظام ظالمانه سرمایه داری پا بر جاست استثمار و مکیدن شیره جان کارگران و عدم توجه به امنیت شرایط کاری آن ها هم پایانی ندارد. این امر خود ضرورت نابودی این نظام ظالمانه را با برجستگی هر چه بیشتری در مقابل همه کارگران قرار می دهد.

به امید اینکه اعتراضات کارگری دوشنبه ۲۶ نوامبر شعله های آتشی را فروزان تر سازد که در تداوم خود نظام سرمایه داری حاکم را در زبانه های خود بسوزاند تا کارگران بتوانند سیستمی انسانی مبتنی بر منافع و خواست های خود بر خرابه های این نظام ضد انسانی بنا سازند.

**نابود باد نظام ظالمانه سرمایه داری!**  
**پیروز باد رزم دلاورانه کارگران سراسر جهان!**  
**چریکهای فدایی خلق ایران**  
**۶ آذر ۱۳۹۱ - ۲۶ نوامبر ۲۰۱۲**

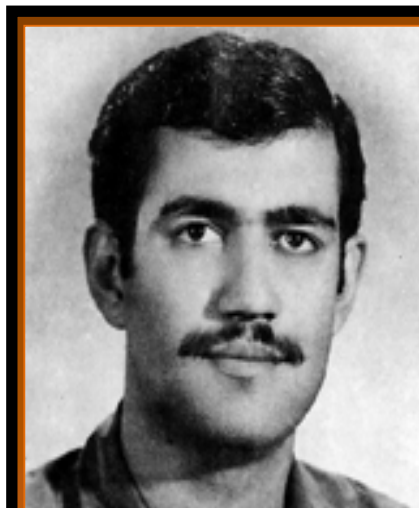
**پیروز باد رزم دلاورانه کارگران سراسر جهان!**

رفقای سازمان بر این باور بودند که "شورش نه، قدم های سنجیده در راه انقلاب" صرفنظر از این که در چه رابطه ای نوشته شده، اساساً یک اثر آموزشی ارزشمند می باشد.

امروز که این سطور را می نویسم رفیق فراموش نشدنی صبا بیژن زاده را به خاطر می آورم که مشتاقانه بر اهمیت کتاب "شورش نه، قدم های سنجیده در راه انقلاب" در رابطه با آموزش های ارزشمند آن تأکید داشت و همواره مطالعه و مطالعه مجدد این کتاب را سفارش می کرد. در همان روزهای اول که ما همدیگر را دیدیم در حالی که همین کتاب را در دست گرفته بود در مورد مطالب آن با من صحبت کرد. او با اشتیاق تمام تأکید می کرد که: "این امر که کتاب "شورش نه، قدم های سنجیده در راه انقلاب" در رد نظرات چه کسی نوشته شده اهمیت چندانی ندارد، مسأله مهم در مورد این کتاب مطالب ارزشمندی است که در آن درج شده. وقتی آن را مطالعه می کنی خیلی چیزها از آن یاد می گیری. هم دانش مارکسیستی و سواد سیاسیت بالا می رود و هم دید هر چه علمی تری نسبت به مسایل جنبش پیدا می کنی." این ها سخنانی بود که رفیق صبا با تأکید و اعتقاد کامل درمورد کتاب مذکور بیان می کرد.

رفیق صبا بیژن زاده به همراه رفیق مرضیه احمدی اسکویی قبل از پیوستن به سازمان، با مصطفی شجاعیان، نویسنده کتاب شورش در ارتباط بودند. از این رو هر دوی این رفقا وی را از نزدیک می شناختند. در مقطعی فرصت هائی پیش آمد که آن ها هر یک به طور جداگانه با من از برخوردهای شجاعیان که آن ها را بسیار بد و نادرست توصیف می کردند، صحبت کردند. این دو رفیق به خصوص از زاویه ای از او بسیار خشمگین و عصبانی بودند، چرا که مطرح می کردند که در گذشته از او که می توانست آن ها را به چریکهای فدائی خلق وصل کند مصراً و به طور مدام می خواستند که این کار را انجام دهد ولی شجاعیان با بی صداقتی به بهانه های مختلف از این کار طفره رفته بود و می گفتند که او حساب های کاسبکارانه در کارش بود. رفیق مرضیه از جدل هائی که در این رابطه با شجاعیان داشت صحبت می کرد و رفیق صبا هم می گفت که مطرح می کردیم که ما خود را از آن چریکهای فدائی خلق می دانیم و می خواهیم همه نیرو و انرژی مان در خدمت پیشبرد مبارزه چریکهای فدائی خلق قرار گیرد (به واقع نیز در آن مقطع سازمان شدیداً به نیروی انسانی، به وجود مبارزین صديق و انقلابی در درون خود نیازمند بود). بعداً، در اوائل سال ۱۳۵۲ رفقا صبا بیژن زاده و مرضیه احمدی اسکویی بعد از ضربه ای که توسط ساواک به گروهشان وارد شد، مستقلاً به سازمان پیوستند؛ و در چنین شرایطی بود که مصطفی شجاعیان نیز در ارتباطی نزدیک با سازمان قرار گرفت - که البته این ارتباط ادامه پیدا نکرد و پس از مدتی از طرف سازمان قطع شد.

در اینجا لازم به ذکر است که امروز وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی از طریق کسانی که در خدمت این وزارت جنایتکار قلم می



## به یاد گرامی رفیق حمید مؤمنی

### اشرف دهقانی

"این رفیق از دانش سیاسی زیادی برخوردار است. شاید کسی در برخورد اول او را صرفاً یک روشنفکر تلقی می کرد ولی او روشنفکر اهل عمل است. برخوردار او از حد بالائی از صداقت انقلابی شخصیت برجسته ای به او داده". این، اظهار نظر رفیق حمید اشرف در مورد چریک فدائی خلق، رفیق حمید مؤمنی است؛ و درست با چنین نظر و اعتقادی بود که رفیق حمید اشرف، نام "صادق" را روی رفیق حمید مؤمنی گذاشت.

من، نویسنده این سطور نیز که دوره ای را در سال ۱۳۵۲ با رفیق مؤمنی در یک پایگاه در مشهد گذراندم، می توانم گواهی دهم که در این دوره در حالی که از دانش و آگاهی های انقلابی "رفیق صادق" بهره بردم، از نزدیک شاهد صفا و صمیمیت و صداقت بی کرات او در برخورد به مسایل جنبش بوده ام. صداقت او تا به آن حد بود که وقتی می خواست مطلبی را با امضای سازمان بنویسد دقت و وسواس در خوری به کار می برد تا موضوع به همان صورتی که نظر سازمان بود به خواننده ارائه شود. خودش می گفت خیلی مهم است که هر کدام از ما نظرات شخصی مان را ابتدا با دیگر رفقای سازمان در میان بگذاریم و مبدا قبل از آن در نوشته هائی که با نام سازمان منتشر می شود، نظر شخصی دخالت داده شود. رفیق مؤمنی که واقعاً به دیدگاه علمی مجهز بود و توانائی آن را داشت که مسایل جنبش را با دید علمی مارکسیست-لنینیستی مورد بررسی قرار دهد، هیچوقت قلمش را برای ابراز وجود و بزرگ نمائی (به گونه ای که روشنفکران کوتاه بین انجام می دهند) به کار نمی برد بلکه همچون هر کمونیست صادق دیگر با همه وجود می کوشید که علم و دانش انقلابی خود را همواره در خدمت کارگران و زحمتکشان و برای پیشبرد امر مبارزه انقلابی قرار دهد.

اواخر سال ۱۳۵۱ و اوایل سال ۱۳۵۲ سالی بود که ثمره مبارزات انقلابی چریکهای فدائی خلق و دیگر نیروهای مسلح در جامعه خود را در روی آوری نیروهای مختلف به سوی سازمان های مسلح انقلابی نشان می داد. در همین دوره بود که رفیق مؤمنی نیز به همراه رفقای فراموش نشدنی، نزهت و بهمن روحی آهنگران به چریکهای فدائی خلق پیوست (رفقای دیگری نیز از گروه آن

ها، چون رفقای گرانقدر، اعظم روحی آهنگران و زهرا آقا نبی قلعهکی که هر دو از زنان کمونیست فدائی بودند که در سال ۱۳۵۵ حکم اعدام رژیم شاه در موردشان به اجرا در آمد، متعاقباً به درون سازمان آمدند). از طرف دیگر در همین دوره بود که فرد مبارزی نیز به نام مصطفی شجاعیان که در آن زمان با سازمان مجاهدین خلق ارتباط داشت، از طریق آن سازمان با رفیق حمید اشرف آشنا و بعد در شرایط خاصی در ارتباطی نزدیک با سازمان قرار گرفت. او کتابی به نام "شورش" نوشته بود و اصرار داشتی که آن کتاب با نام او از طرف چریکهای فدائی خلق انتشار بیرونی یابد و از این نظر شدیداً رفیق حمید اشرف را تحت فشار قرار داده بود. اما رفقای رهبری با توجه به درک های ارائه شده در کتاب شورش در باره مبارزه مسلحانه که با تئوری چریکهای فدائی خلق در مورد این مبارزه در تئوری آشکار قرار داشت و همچنین به دلیل نظرات ضد لنینی این کتاب، با این امر مخالفت کرده و به امید آن که بتوانند موفق به تصحیح دیدگاه های نادرست نویسنده آن بشوند، رفیق مؤمنی را در ارتباط با وی قرار دادند. رفیق مؤمنی که به عنوان یک مارکسیست - لنینیست راستین فردی مسلط بر نظرات لنین بود و به خاطر دانستن زبان روسی، بسیاری از آثار لنین و همچنین مطالب مختلف در ارتباط با انقلاب روسیه و تاریخ شوروی را به همان زبان اصلی آن آثار یعنی به روسی خوانده بود، مدتی را صرف بحث و گفتگو با مصطفی شجاعیان نمود. ولی به گفته رفیق مؤمنی هر چه این بحث و گفتگو بیشتر پیش رفت، آن دو بیشتر از هم فاصله گرفتند. در واقع اختلاف نظر و مغایرت بینش و طرز برخورد شجاعیان نسبت به مسایل جنبش و با کمونیسمی که چریکهای فدائی خلق آن را نمایندگی می کردند، آن قدر عمیق بود که امکان یگانگی و نزدیکی واقعی بین او و چریکهای فدائی خلق نمی توانست بوجود آید. رفیق مؤمنی که جهت آشکار کردن حد مغایرت بینش او با چریکهای فدائی خلق اقدام به نقد کتبی نظرات شجاعیان مندرج در کتاب "شورش" کرده بود، حاصل تلاش خود را در کتابی نوشت که خود نام با مسمای "شورش نه، قدم های سنجیده در راه انقلاب" روی آن گذاشت. این کتاب رفیق حمید مؤمنی در درون سازمان مورد مطالعه قرار گرفته و با استقبال رفقا مواجه شد.



زند، ارتباط و سپس قطع ارتباط مصطفی شجاعیان با سازمان چریکهای فدائی خلق را به دستمایه ای جهت تخطئه نظرات و مبارزات چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ قرار داده است. اما چه بدبخت این وزارت و نان آلوده خورهایش که مجبورند برای از بین بردن تصویر محبوب چریکهای فدائی خلق در دل های کارگران و زحمتکشان و توده های آگاه ایران، خود را در پشت کسی قائم کنند که با هر نظر انحرافی و خطاهائی هم که داشت و حتی در مواردی با کینه توزی و توهین در مورد برخی از رفقای ما برخورد کرده است، اما به هر حال یک فرد مبارز ضد رژیم شاه بود. آری، مصطفی شجاعیان نه تنها همچون قلم به مزدانی که امروز به تمجید از او می پردازند هرگز با ارتجاع کنار نیامد بلکه حتی جاننش را هم در مبارزه با ارتجاع از دست داد. او در مبارزه با ساواکی شهید شد که وزارت اطلاعات در تداوم آن به وجود آمده و امروز هم برای تطهیر آن ارگان شکنجه، ترتیب مصاحبه با "مقام امنیتی" اش را می دهد و کتاب برایش چاپ می کند.

به همان صورت که من در سخنرانی به مناسبت چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در کانادا یاد آور شدم مرتجعینی که امروز قلم خود را در خدمت به وزارت اطلاعات به کار می برند، برای این که بتوانند در اذهان نسل جوان کنونی اغتشاش ایجاد کنند، به مصطفی شجاعیان مقام "نظریه پرداز نسل دهه ۵۰" اعطاء می کنند، آن هم در حالی که جوانان دهه ۵۰ در ایران اصلاً از وجود و نظرات شجاعیان اطلاعی هم نداشتند. دلیل این واقعیت آن بود که در واقع شجاعیان در شرایط اختناق دوره شاه از امکان توزیع وسیع نوشته هایش در جامعه محروم بود و تنها می توانست آنها را در اختیار نزدیکان خود قرار داده و در حد بسیار محدودی پخش کند - کما این که کتاب "شورش" را هم در همان حدود به قول خود پراکنده بود. این خود یکی از علت هایی بود که وی اصرار داشت که تشکیلات چریکهای فدائی خلق به انتشار و پخش کتاب او مبادرت ورزد. دلیل مهم دیگر در اصرار او به انتشار کتابش از طرف سازمان، مسلماً آگاهی او از اعتبار و محبوبیت چریکهای فدائی خلق در میان توده ها و روشنفکران مبارز و خواست استفاده از این موقعیت به نفع نوشته خود بود. شجاعیان بعدها کتاب شورش که حال نام "انقلاب" روی آن گذاشته و تغییراتی هم در متن آن داده بود را برای دوستانش در خارج از کشور فرستاد که در آن جا منتشر شد.

اما تا آن جایی که به کتاب "شورش نه، قدم های سنجیده در راه انقلاب" از چریک فدائی خلق، رفیق حمید مؤمنی بر می گردد، اهمیت این کتاب اساساً در آموزش های علمی و مارکسیست-لنینیستی نهفته در آن می باشد. این امری است که رفقای سازمان نیز همانطور که ذکر شد در همان زمان روی آن تأکید داشتند، از جمله رفیق گرانقدر کبیر، فریدون جعفری را به یاد می آورم که با تأیید کتاب نوشته شده توسط رفیق صادق (رفیق حمید مؤمنی)، از آموزش های آن در مورد شوراهای کارگری، ارتش سرخ و مسایل دیگری که در این کتاب آمده است، با حرارت صحبت می کرد و در

امروز وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی از طریق کسانی که در خدمت این وزارت جنایتکار قلم می زند، ارتباط و سپس قطع ارتباط مصطفی شجاعیان با سازمان چریکهای فدائی خلق را به دستمایه ای جهت تخطئه نظرات و مبارزات چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ قرار داده است. اما چه بدبخت این وزارت و نان آلوده خورهایش که مجبورند برای از بین بردن تصویر محبوب چریکهای فدائی خلق در دل کارگران و زحمتکشان، خود را در پشت کسی قائم کنند که با هر نظر انحرافی و خطائی که داشت و حتی در مواردی با کینه توزی و توهین در مورد رفقای ما برخورد کرده، اما بهر حال یک فرد مبارز ضد رژیم شاه بود. آری، مصطفی شجاعیان نه تنها همچون قلم به مزدانی که امروز به تمجید از او می پردازند هرگز با ارتجاع کنار نیامد بلکه حتی جاننش را هم در مبارزه با ارتجاع از دست داد.

**همین رابطه از عظمت مبارزات کارگران و زحمتکشان روسیه برای ایجاد ساختمان سوسیالیسم در جامعه خود با ستایش یاد می کرد.**

انتشار کتاب "شورش نه، قدم های سنجیده در راه انقلاب"، امروز نیز درست از همان زاویه ای صورت می گیرد که رفقائی که متأسفانه امروز دیگر در میان ما نیستند به آن باور داشتند و رفیق صبا به طور ویژه روی آن تأکید داشت. در خصوص که در حال حاضر، در شرایطی که نیروهای متعلق به بورژوازی در جبهه ای وسیع و به هر طریق ممکن و حتی با نام کمونیسم و طبقه کارگر، علیه کمونیسم راستین و نظرات پرولتری، زهرهای تبلیغاتی خود را می پراکنند تا هم مبارزات نیروهای انقلابی در جامعه را به انحراف بکشاند و هم مانع از گسترش مبارزات واقعاً انقلابی گشته و آهنگ چنین مبارزاتی را کند سازند، اشاعه آموزش های مارکسیست-لنینیستی از اهمیت وافری برخوردار است. این همان واقعیتی است که امروز انتشار کتاب ارزنده کمونیست فدائی، رفیق حمید مؤمنی را ضروری ساخته است.

در مقدمه طولانی نوشته شده توسط خود رفیق مؤمنی، آشکار می شود که رفیق در این کتاب وظیفه دفاع از لنینیسم در مقابل نظراتی را به عهده گرفته است که بدون تشخیص "عناصر تشکیل دهنده لنینیسم و شرایط و علل پیدایش لنینیسم"، ناتوان از طرح مسایل اساسی لنینیسم، و حتی ناتوان از ارائه تعریف یا به قول خود رفیق "شبه تعریفی" از لنینیسم، آن را مکتبی نادرست و انحرافی خوانده و به رد آن می پردازند؛ و آن گاه با قیافه حق به جانب، به لنینیست های راستین اتهام می زند که گویا لنین را خدا کرده اند. در باره این اتهام، رفیق مؤمنی درحالی که می گوید: "این نخستین و اولین حمله روشنفکران لیبرال به مارکسیزم - لنینیسم است که مارکسیست - لنینیست ها را به "پرستندگان خشکیده مغز"، "مذهبیون جدید" و غیره متهم می کنند"، از زوایای گوناگون و به طور موشکافانه به اندیشه های مختلف ضد لنینی برخورد کرده و به توضیح و تشریح موضوعات مختلف که گاه جنبه تاریخی آن موضوعات را هم در بر دارد، می پردازد.

تشریح و توصیف بعضی از مسایل فلسفی چون فرمالیسم، اکتیویسم، مطلق گرایی، منطق صوری و غیره در کتاب، به خواننده در فهم مسایل مختلف جنبش یاری خواهد رساند. به طور کلی خواننده در لابلای کتاب به بحث های جالب و بسیار مفیدی که در این جا امکان ذکر همه آن ها نیست برخورد خواهد کرد. مثلاً در این کتاب در مورد شعار "انقلاب مداوم" و به اصطلاح مخالفت با "سوسیالیزم در یک کشور"، در باره انقلاب اکتبر، تحریفات روشنفکران بورژوازی غرب در مورد این انقلاب و شوروی دوره لنین و غیره بحث شده است. همچنین در رابطه با جامعه ایران مسایل مختلفی از جمله در ارتباط با بورژوازی ملی و تضادش با بورژوازی امپریالیستی، در مورد شیوه مبارزه و نگرش نسبت به مبارزه مسلحانه انقلابی با طرح چنین امری که: " این کاملاً مسلم است که ما نمی توانیم هرگونه مبارزه مسلحانه ای را با هرگونه هدفی و هرگونه شعار پی ببریم" و غیره از نظر خواننده خواهد گذشت.

در فصل زبان، قرارداد فردی یا قرارداد اجتماعی؟ رفیق مؤمنی با شیوه کاملاً علمی به این موضوع می پردازد. با توجه به این امر که در حال حاضر در رژیم جمهوری اسلامی به غیر علمی ترین شکل با زبان فارسی و کلمات موجود در این زبان برخورد می شود، این فصل امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

رفیق حمید مؤمنی در این کتاب پر محتوای خود به درستی روی نکته مهمی انگشت گذاشته و مطرح می کند که: "هر مسئله ای ارتباط دیالکتیکی با مطرح کننده خود دارد. البته در مورد تمام مسایل این امر صادق است، منتها در مورد مسایل اجتماعی بویژه سیاسی این ارتباط دقیقاً قابل توجه و بررسی است. گاهی یک مسئله اجتماعی و سیاسی را بدون در نظر گرفتن رابطه آن با مطرح کننده اش و نیز شرایط خاص مطرح شدنش نمی توان مورد بررسی قرار داد". این موضوع در مورد همین کتاب که در بطن یک شرایط ملتهب در جامعه نوشته شده و همچنین در مورد نویسنده انقلابی اش، چریک فدائی خلق، رفیق حمید مؤمنی نیز صادق است.

**وقتی یک نیروی کمونیستی در جامعه شکل گرفت و به دلیل نفوذ در دل کارگران و زحمتکشان از قدرت و اعتباری برخوردار گردید، تفکرات غیر پرولتری تجسم یافته در کالبد این یا آن فرد یا افراد بورژوا و یا خرده بورژوا، سعی در نفوذ در آن جریان می کنند تا بتوانند در جهت اهداف بورژوائی و یا خرده بورژوائی خود از آن نیرو بهره برداری کنند. در مقطعی که کتاب "شورش نه، قدم های سنجیده در راه انقلاب" نوشته می شد چنان خطری نیروی چریکهای فدائی خلق به مثابه یک تشکیلات کمونیستی را کاملاً تهدید می کرد. اما این نوشته و دیگر نوشته های رفیق مؤمنی (علیرغم هر کاستی و کمبود و اشتباهی هم که داشته باشند که در جای خود می توان به آن ها پرداخت) تا حدی و تا مقطعی به**

سده در مقابل نفوذ برخی تفکرات غیر پرولتاری در این تشکیلات پرولتاری که بیان گر نظرات و ایده ها و آرمان های طبقه کارگر ایران بود، تبدیل شد و از این لحاظ بزرگترین خدمت را در آن سال های مشخص به انسجام نظری و تشکیلاتی چریکهای فدائی خلق نمود.

رفیق حمید مؤمنی با دانش مارکسیستی-لنینیستی خود خدمات زیادی به جنبش کمونیستی ایران کرده که لازم است در زندگی نامه این رفیق قید شود، در هر حال یاد او همواره در این جنبش زنده و جاوید خواهد ماند. او به مثابه یک کمونیست فدائی پس از سال ها مبارزه سخت و پی گیرانه در راه سوسیالیسم، در ۲۳ بهمن سال ۱۳۵۴ در یک درگیری خیابانی با مأموران ساواک به شهادت رسید و خون سرخس پرچم رهایی کارگران و زحمتکشان ایران را رنگین تر ساخت. می دانیم که **این روزها مارکسیزم-لنینیزم مورد پوشش شدید بورژوازی قرار گرفته و ارتش بزرگی از قلم به دستان متعلق به جرگه سرمایه داران و یا متعلق به دسته ای از تاریک فکران کونه بین خرده بورژوا که گاه خود هم نمی دانند به تکرار طوطی وار سخنان کدام اتاق فکر بورژوائی مشغولند، از هر سو ایدئولوژی و مکتب**

آذر ۱۳۹۱

طبقه کارگر را مورد تهاجم قرار داده و به این ترتیب از جبهه بورژوازی، قلب زرادخانه پرولتاریا را نشانه گرفته اند. در چنین شرایطی امیدوارم مطالعه اثر ارزشمند "شورش نه، قدم های سنجیده در راه انقلاب"، در خدمت جوانان مبارز ایران و همه کسانی قرار گیرد که ضمن کوشش برای درس گیری از مبارزات چریکهای فدائی در دهه ۵۰، در جهت رشد و ارتقای آگاهی انقلابی خود با جدیت تلاش می کنند و به خصوص کمکی باشد به شیوه برخورد درست با مارکسیزم-لنینیزم.

کتاب "شورش نه، قدم های سنجیده در راه انقلاب" شامل یک مقدمه بلند و دو بخش است بخش اول: کلیات و بخش دوم: مسایل مطرح شده در کتاب شورش نام دارد. در اینجا ابتدا تنها یک قسمت از این کتاب (مقدمه و فصل اول از بخش اول) که حجم کمتری از کتاب را در بر می گیرد، ارائه می شود. پس از آن همه کتاب یک جا منتشر خواهد شد. همچنین لازم به یادآوری است که قسمت هائی که به طور برجسته نشان داده شده کار خود رفیق مؤمنی نیست و مربوط به این نسخه از انتشار کتاب اوست.

## با غرور، جهان را می نگریم...

از صفحه ۱۷

تحقیقش خواهیم کرد.

تمیز و بدون زنگ زدگی

ناب و پاکیزه است عصاره ما

حرف ما برای بی ناموس ها خنجر خونین مان است

ای رفیقان راه ما طولانی است

برای پیوندگان و رهروان اش هزاران سلام باد.

بیا

بیا ای آفتاب تابان

ای آفتاب خلق های زحمت کش

و خلق های قهرمان

اکنون، خاک شهوت انگیز

گرم و دست نیافتنی

پر شده است از میوه های رسیده

بهار می گستراند خود را در جهان

و زندگی در لبان معشوقه های گل چهره

ما را به عشق و مبارزه دعوت می کند

به خاطر این نیست که کارد به استخوان رسیده و

تیر از چله رها شده

به خاطر این سلطنت سودجو

برای برکندن این ظلم

به خاطر روزهایی که سفید می شوند

به خاطر دنیای نوینی که خواهیم ساخت

برای حیثیت چهره های جسور

به خاطر جهانی که با قدرت و ایمانش مبارزه

می کند

جهانی که با امپریالیزم مبارزه می کند

برای جنگجویانی که بر مرگ سایه افکنده اند

مگذار فرو افتند

بگیر پرچمشان

تا برافراشته باد

برافراشته باد

برافراشته باد

برای طلوع دل خسته و پر کین مادرم

برای مجادله اش

برای چشمانش که همیشه آماده بارشند

و تحملش که کوه را آب می کند.

به خاطر یکپارچگی انسانیت

که غریبال شود

جلاء یابد در ریشه های زلال

برای رهایی شرافت عرق در پیشانی و نان گرم.

هم پیمان شدیم

وفادار به قیمت سرهامان

که نهایت مرگ است

ای دشمنان

ماندگار زنده گانند،

انسان هائی که تضمین می کنند

بر فراری آرمانهای ما را

## مصاحبه رادیو همراه با رفیق سارا ... از صفحه ۱۱

رفیق سارا، شنونده ای در تماس تلفنی گفتند که شما اعلام کردید جامعه سوسیالیستی، این جامعه سوسیالیستی که شما ارزش نام بردید چه نوع جامعه ای هست، و در اونجا زنان به خواسته های خودشون خواهند رسید؟ و برابری خواهند کرد با حقوق مردان؟

**پاسخ:** ببینید، بهر صورت این جامعه ای که، جامعه کنونی رو که در واقع نظام سرمایه داری حاکمه را وقتیکه عامل اصلی همه تبعیض ها و تحقیر ها و در واقع نا برابری های موجود اعلام میکنیم، در مقابل اون، بشریت واقعا راه دیگری جز مبارزه برای نابودی این نظام و جایگزینیش با جامعه دیگه ای که از نظر ما جز سوسیالیسم نیست نداره، در اون جامعه سوسیالیستی انسان در واقع زمینه ها و انگیزه ها برای هر گونه تبعیض در جامعه از بین خواهد رفت. بخاطر اینکه در واقع زمینه ای ایجاد نمیشه که یک انسان با استثمار یک انسان دیگه ای، یک انسان با تبعیض علیه یک انسان دیگه ای، بتونه سود بیشتری به جیب بزنه. وقتی که شما زمینه های مادی این ستم ها رو در جامعه سوسیالیستی از بین میرید، این راهی هست که ریشه اصلی ستم رو خشک میکنه، و گر نه همانطور که قبلا هم توضیح دادم حتی در جوامع متروپول، در جوامع اروپایی و آمریکا هنوز ما می بینیم که ستم بر زن کماکان ادامه داره، هنوز هم تبعیض وجود داره، هنوز هم زنان در این جا برای دستمزد برابر در مقابل کار برابر مبارزه میکنند. از اینرو چشم انداز سوسیالیسم را تنها راه برای رهایی بشریت از قید همه این ظلم ها و استثمارهای کنونی می بینیم.

**سوال:** خیلی ممنون رفیق سارا، به پایان برنامه داریم نزدیک میشیم، و تشکر مجدد میکنم از این که با ما در این مصاحبه همراه بودید، اگر صحبت بابانی دارید بفرمایید.

**پاسخ:** ممنونم از شما و همه شنوندگان رادیوتون که با حوصله به این برنامه گوش دادند تشکر میکنم. از کسانی که سوال کردند تشکر میکنم که توجه کردند به این گفتگو و در پایان مایلم تاکید کنم که جمهوری اسلامی در ۳۲ سال گذشته نشون داده که یک رژیم زن ستیز و سرکوبگره که با وحشیگری تمام تلاش کرده که زنان و مردان را از هم جدا بکنه و در صفوف مبارزه مشترک مردم ما بر علیه این نظم ظالمانه حاکم، شکاف بیندازه، چه از طریق نقض آشکار حق پوشش، از طریق تحمیل حجاب اجباری و چه از طریق تبعیض و تفکیک جنسیتی در مراکز کار و تحصیل. در هر گوشه و کنار جامعه خلاصه به هر طریقی مطالبات و مبارزات زنان رو سرکوب کرده. تجربه نشون داده که ما هیچ راهی برای رسیدن به آزادی جز مبارزه برای سرنگونی این رژیم نداریم و به هیچ وجه نباید اسیر تبلیغاتی شد که بین سردمداران جمهوری اسلامی خوب و بد درست می کنن. همه سردمداران جمهوری اسلامی افرادی رذل و جنایتکار هستند و به همین دلیل هم رهایی مردم ما، رهایی زنان ما، رهایی کارگران و زحمتکشان ما، رهایی کودکان کار ما، رهایی کل جامعه ما واقعا وابسته است به نابودی جمهوری اسلامی با همه جناح ها و دسته هاش، جناح هائی که هر روز از جانی سر در می آورند نابودیشون به دست پرتوان کارگران و زحمتکشان کشورما امکان پذیره. برای اون روز و در واقع برای رسیدن به جامعه ای که تبعیض، تحقیر و نابرابری بطور کامل از جامعه رخت بر بنده، همه ما نیاز داریم که دست در دست هم مبارزه ای متشکل رو سازمان بدیم. به امید رهایی همه مردم جامعه امون

**رادیو همراه:** با تشکر از شما رفیق سارا نیکو، امیدوارم که بتونیم در گفتمان ها، در مصاحبه های آینده هم شما را همراه خود داشته باشیم

**سارا نیکو:** خوشحال میشم و با تشکر مجدد از شما و شنوندگان عزیز، روز خوبی داشته باشید.



عکسی از "اورهان کوتان در کنار زنده یاد شیخ مزالدین حسین

## "با غرور جهان را می نگرَم"

یک سروده مبارزاتی حماسی از شاعر کرد،

"اورهان کوتان" Orhan Kotan (۱۹۴۴-۱۹۹۸) - ترکیه

برگردان به فارسی: بهمن آدادک

### بیوگرافی مختصر شاعر

#### اورهان کوتان (orhan kotan)

اورهان کوتان، شاعر سه کتاب شعر و نویسنده‌ی تعداد زیادی مقاله و تحقیق، در سال ۱۹۴۴ در یک خانواده‌ی کرد که مهر کمونیست و حامی جنبشهای خلق کرد را در پیشانی داشتند متولد شد. اورهان دومین فرزند پدر کارمندش بود که تحصیلات دبیرستان را در یکی از شهرهای کردنشین ترکیه به پایان رسانده و در شهر آنکارا وارد دانشکده‌ی زبان، تاریخ و ادبیات شد. ولی به دلیل حضور فعال در جنبش جوانان\* در سال ۱۹۶۸ مجبور به ترک دانشکده گشت. ۲۴ ساله بود که به زادگاهش بازگشت و فعالیت‌های سیاسی اش را در آنجا ادامه داده و مدتی دبیر ایالتی جنبش را به عهده گرفت. بعد از سال ۱۹۷۴ نشر اوچاک کمون Ocak Komünü را تأسیس کرد و همچنین عضو انتشارات کومال Komal شد و مدیریت آن را به عهده گرفت و دومین کتاب شعرش، با غرور جهان را می‌نگرم\*\* را به چاپ رساند. اورهان کوتان سال ۱۹۷۶ مسئولیتی در هیئت تحریریه مجله‌ی تازه انتشار یافته‌ی ریزگاری Rizgari به عهده گرفت. وی در این دوران دستگیر شد و هشت ماه در زندان به سر برد.

در سال ۱۹۸۰ در حالی که در حزب کمونیست کردستان، فعال کمیته‌ی سازماندهی بود، متعاقب کودتای نظامی مجبور به مهاجرت به اروپا گشت و در کشور سوئد پناهنده شد. اورهان کوتان علیرغم شرایط سخت پناهندگی به فعالیت سیاسی و هنری‌اش در سوئد ادامه داد و مسئولیت نشریه یکیتی Yekiti ارگان مرکزی حزب کمونیست کردستان و همچنین سردبیری Kurdistan press را به عهده گرفت.

اورهان کوتان در سال ۱۹۹۱ در پی اختلاف نظرهایی که با حزب داشت از فعالیت سیاسی کناره گیری کرد. وی در آن زمان از بیماری نارسایی کلیه رنج می‌برد. در سال ۱۹۹۵ بعد از سال‌ها زندگی در شرایط تبعید به ترکیه بازگشت و در سال ۱۹۹۸ در بیمارستانی در استانبول در سن ۵۴ سالگی چشم از جهان فرو بست.

\*در ماه می سال ۱۹۶۸ دانشجویان و جوانان انقلابی ترکیه با شعار نه به ناتو، نه به آمریکا و امپریالیزم جنبشی را آغاز کردند. این جنبش با ورود سرکنسول و کشتی جنگی آمریکا به نام "فیلو ۶" به آب‌های ترکیه، گسترش یافت. این اعتراض وسیع توده‌ای با هجوم پلیس به دانشگاه‌ها و به صفوف اعتصاب کنندگان خیابانی و دستگیری تعداد بسیار زیادی از فعالینش سرکوب شد.

\*\*نام شعر ترجمه شده "با غرور جهان را می‌نگرم" است که یکی از شعرهای این دفتر می‌باشد.

یک به یک هزاران هزار میمیریم  
دوش به دوش یکدیگر  
شعله ور شده

باز خواهیم گشت ای عزیز  
البته که فرق دوست و دشمن خود را می دانیم  
آنانی که تیرخورده و بر زمین افتاده اند در تنگنا  
قرار نگیرند  
ای گل من

چرا که، این درد  
همچون پرچم عصیانی است که بر دلم فرو می  
رود

چرا که، نامم را با خشم و بغض  
با ایمانم در آمیخته ام.

غم و چهره های پژمرده ی کارگران  
رهایم می کنند در تلاطم قله ها

چرا که من را آتش نفرت استوار نگه می دارد  
این طلوع شعله ور شده در چشمانم.

با آفیش های میتینگ  
پلاکارد های جسور

و هزاران چریک  
روشنایی دریاها

روزهای پر قدرت  
آسمان و لاله ها

و همچون مشتی گره کرده وارد زندگی می  
شویم

چرا که، دختری که من دوستش می دارم  
همچون زندگی

همچون خلقم که دوستش می دارم  
که شعرش را هنوز نسروده است

و همچون خلقم که نمی تواند آوازش را بسراید  
همچون خلقم که هزاران بار و هزاران بار به

گلوله بسته شده  
به زنجیر کشیده شده

به جنگ ها فرستاده شده  
همچون خلقم که مالیات ها بر گرده اش سنگینی

می کنند و  
فلج شده

در تنهایی رها می شوند  
رها شده در دردهای بزرگ در اشک ها

و لبهایش که باقی خنجروار شعرهایم  
و آهنگ های انقلابی

را سبب می شوند  
لب هائی که

عصیان را یاد می دهند

برای یک بار هم که شده نبوسیده  
برای یک بار هم که شده بدون نگرانی  
دست های لرزانش را

همچون یک شب سرد بهاری  
حتی مچ پاها و گردنش را

تجربه نکرده  
تجربه نکرده

تجربه نکرده  
دلهم را زدم به شادابی مبارزه

حالا دیگر قله های صلح و آزادی را می نوردم.  
اگر توانش را داری، خاموشم کن

ای تکه دارنده قانون ها  
فاحشه ها

و محافظ دزدان  
دخترانم را که آواهای خلق را به صدا در می

آورند خاموش کن  
و پسران قهرمانم را.

در حالی که با غم  
مزارشان را آماده می کنم

با دستان هنرمندم که بدر می افشانند با خشم  
در حالی که استعمار تهی شان می کنند

دستانی که مرا بر پرتگاه های ظلم و گرسنگی  
حمل می کنند

دست هایم را  
که داس را در آغوش گرفته اند

سلاح را در آغوش گرفته اند  
اگر توانش را داری به زنجیر بکش

اما اگر بخواهی زندگی بخوانمش  
تحقیر شده

گیاه وار همچون علفهای هرز  
کاه وار

همچون کرم خاکی خزیده بر خاک  
له شده

مکیده شده  
بی آنکه فریاد شکستن غنچه

فریاد کودک تازه متولد شده را شنیده باشم  
سینه های لرزان معشوقه ام را نبوسیده

ترسان و شعله ور  
هر روز کمی بیشتر

هر روز کمی بیشتر در حالی که سیاهی مرگ را  
احساس می کنم

گشته و بی پناه  
سگ وار

اگر زندگی بنامی اش



## یاد و خاطره قوربانتاج اجه (مادر توماج) گرمی باد!

خبر درگذشت "قوربانتاج اجه" مادر "شیرمحمد درخشنده (توماج)" در روزهای اخیر اندوه عمیق تمامی انسان های مبارز و آزادبخواه را برانگیخت. "قوربانتاج اجه"، یکی از مظاهر مقاومت و پایداری مادران زندانیان سیاسی و جانبازان سیاسی در رژیم های دیکتاتوری شاه و جمهوری اسلامی بود که در تاریخ ۶ آذر ماه در سن ۸۶ سالگی درگذشت. نام مادر قوربانتاج، یادآور ترور وحشیانه فرزندش "شیرمحمد" و سه تن دیگر از فرزندان مبارز خلق ترکمن یعنی مختوم، واحدی و جرجانی است که در سال ۵۸ در همان اوایل روی کار آمدن رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، به جرم دفاع از حقوق و سازماندهی مبارزات عادلانه خلق به پاخته ترکمن برای زمین و آزادی، توسط پاسداران مزدور این

رژیم، شبانه ربوده و اعدام شدند. ترور وحشیانه توماج، فرزند مادر "قوربانتاج" و همزمانش تنها یکی از جنایات فجیعی بود که رژیم جمهوری اسلامی بر علیه خلق های تحت ستم ایران مرتکب شد، اما اهمیت کشتار رهبران خلق ترکمن برای دیکتاتوری حاکم در این نکته نهفته بود که این خلق در آن مقطع، با خیزش انقلابی و تسلیح خویش به مصادره زمین هائی که پیشتر متعلق به خانواده شاه و وابستگان به دربار سلطنتی بودند پرداخته و با تشکیل شوراهای کوشید مناسبات تولیدی قبلی را با اعمال حاکمیت دمکراتیک و شورایی به نفع خلق ترکمن تغییر دهد. اما به دلیل عدم برخورداری این خلق مبارز از همکاری و همیاری سازمانی که به دروغ خود را سازمان چریکهای فدائی خلق ایران می نامید و رهبریش توسط باند سازشکار و منحط فرخ نگهدار غصب شده بود، رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی توانست با گسیل ارتش و سپاه ضد خلقی، سرانجام جنبش خلق ترکمن را قاطعانه در هم کوبیده و به خاک و خون کشد، و سپس دست به ترور رهبران خلق ترکمن یعنی توماج و همزمانش بزند.

مادر قوربانتاج پس از ترور فرزندش توماج و یاران او، به رغم بار سنگین ناشی از غم و اندوه از دست دادن فرزند مبارزش و فشارهای مزدوران جمهوری اسلامی هیچگاه تسلیم اراده ضد خلقی حاکمان نشد و به مثابه سمبل یک مادر پایدار و مقاوم، محبوب کارگران و زحمتکشان باقی ماند.

افسوس که عمر مادر "قوربانتاج اجه" کفاف نداد تا او سرنگونی قاتلین فرزند خود را که امری حتمی است به چشم ببیند، اما خاطره این زن مقاوم و گرمی و پایداری های او همچون زخم عمیقی در قلب سپاه دژخیمان حاکم باقی خواهد ماند!

چریکهای فدائی خلق ایران فقدان مادر قوربانتاج را به مردم ایران خلق ترکمن و بازماندگان او تسلیت می گویند و با آنان همدردی می کنند. آذر ۱۳۹۱

www.SIAHKAL.com

## BEHIND THE MINERS' MASKS

### در ورای ماسک کارگران معدن

جلوه ای از مبارزات دلاورانه کارگران رزمنده معدن در اسپانیا

با زیر نویس فارسی

برای مشاهده این فیلم کوتاه به آدرسهای زیر مراجعه کنید:

<http://siahk.com/clips.htm>

[http://www.youtube.com/watch?v=JT5Dk\\_BavQk](http://www.youtube.com/watch?v=JT5Dk_BavQk)

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahk.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

**برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!**